

زندگینامه

()

پیشوای دوم جهان تشیع که نخستین میوه پیوند فرخنده علی (علیه السلام) با دختر گرامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بود، در نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت در شهر مدینه دیده به جهان گشود. []
(علیه) چند سال بیشتر درک نکرد زیرا او تقریباً هفت سال پیش نداشت که پیامبر

پس از درگذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدود سی سال در کنار پدر بزرگوارشان امیر مومنان (علیه السلام) قرار داشت و پس از شهادت علی (علیه السلام) در سال هجری، به سال امامت امت را به عهده هجری با توطئه معاویه بر اثر مسمومیت در سن سالگی به درجه شهادت رسید و در «بقیع» در مدینه مدفون گشت.

- کرامت حسنی

بذل و بخشش در راه خدا، یکی از ویژگی‌های اخلاقی آن امام بزرگوار است که زبانزد خاص و عام میباشد تا جایی که امام مجتبی (علیه السلام) سه بار تمامی دارایی‌های خود را در راه خدا بخشیدند. سفره کریم اهل بیت (علیهم السلام) همواره برای مردم به ویژه فقرا و ضعیفان گسترده بود در این رابطه بیان یک ماجرا خالی از لطف نیست : همراه اسماعیل یسار برای گرفتن پول به شام نزد معاویه رفته بودند معاویه آنان را نا امید کرد و آنان دست خالی بازگشتند، اسماعیل در شعری خطاب به ابن انس می‌گوید: « لعمرک ما الی حسن رحلنا ولا زرنا حسیناً یابن انس».

یعنی « به جان تو سوگند ای فرزند انس که ما به سوی حسن (علیه السلام) نرفته و به زیارت حسین (علیه السلام) نشناخته بودیم ». تر یعنی: فقط زیارت این دو برادر و خاندان اوست که کسی دست

ها برنمی

فریاد رس محرومان

در آیین اسلام، ثروتمندان، مسئولیت سنگینی در برابر مستمندان و تهیدستان اجتماع به عهده دارند و به حکم پیوندهای عمیق معنوی و رشته‌های برادری دینی که در میان مسلمانان برقرار است، باید همواره در تأمین نیازمندی‌های محرومان اجتماع کوشا باشند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و پیشوایان دینی ما، نه تنها های مؤکدی در این زمینه نموده‌اند، بلکه هر کدام در عصر خود، نمونه برجسته دوستی و ضعیف

پیشوای دوم، نه تنها از نظر علم، تقوی، زهد و عبادت، مقامی برگزیده و ممتاز داشت، بلکه از لحاظ بذل و بخشش و دستگیری از بیچارگان و درماندگان نیز در عصر خود زبانزد خاص و عام بود. وجود گرمی آن حضرت آرام بخش دل‌های دردمند، پناهگاه مستمندان و تهیدستان، و نقطه امید درماندگان بود. هیچ فقیری از در خانه آن حضرت دست خالی برنمی گشت. هیچ آزرده دلی شرح پریشانی خود را نزد آن بزرگوار بازگو نمی‌کرد، جز آن‌که مرهمی بر دل آزرده نهاده می گاه پیش از آن‌که مستمندی اظهار احتیاج کند و عرق شرم بریزد، احتیاج او را برطرف می داد رنج و مذلت درخواست را بر خود هموار سازد!

«سیوطی» در تاریخ خود می‌نویسد: « دارای امتیازات اخلاقی و فضایل انسانی فراوان بود، او شخصیتی بزرگوار، بردبار، باوقار، متین، سخی و بخشنده، و مورد ستایش مردم بود. []

نکته آموزنده

امام مجتبی (علیه السلام) گاهی مبالغ توجهی پول را، یکجا به مستمندان می‌بخشید، به طوری که مایه شگفتی همگان می‌شود. نکته یک چنین بخشش چشمگیر این است که حضرت مجتبی (علیه السلام) با این کار برای همیشه شخص فقیر را بی نیاز می توانست با این مبلغ، تمام احتیاجات خود را برطرف نموده و های تشکیل بدهد و احیاناً سرمایه‌ای برای خود تهیه نماید .

دید مبلغ ناچیزی که خرج یک روز فقیر را به سختی تأمین می‌کند، به وی داده شود و در نتیجه او ناگزیر گردد برای تأمین روزی بخور و نمیری، هر روز دست احتیاج به سوی این و آن دراز کند.

خاندان علم و فضیلت

روزی عثمان در کنار مسجد نشسته بود. مرد فقیری از او کمک مالی خواست. عثمان پنج درهم به وی داد. مرد فقیر گفت: مرا نزد کسی راهنمایی کن که کمک بیشتری به من بکند. عثمان به طرف حضرت امام حسن مجتبی و حسین بن علی (علیهما السلام) و عبدالله جعفر، که در گوشه ای از مسجد نشسته بودند، اشاره کرد و گفت: نزد این چند نفر جوان که در آن ها کمک بخواه.

وی پی ها رفت و اظهار مطلب کرد. کریم اهل بیت حضرت مجتبی (علیه السلام) فرمود: از دیگران کمک مالی خواستن، تنها در سه مورد رواست: دیه (بها) به گردن انسان باشد و از پرداخت آن به کلی عاجز گردد، یا بدهی کمر شکن داشته باشد و از عهد پرداخت آن برنیاید، و یا فقیر و درمانده گردد و دستش به جایی نرسد. آیا کدام یک از اینها برای تو پیش آمده است؟ []

فقیر گفت: گرفتاری من یکی از همین سه چیز است. امام حسن مجتبی (علیه السلام) (پنجاه دینار به وی داد. به پیروی از آن حضرت، حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) چهل و نه دینار و عبدالله بن جعفر چهل و هشت دینار به فقیر موقع بازگشت، از کنار عثمان گذشت. عثمان گفت: چه کردی؟ جواب داد: از تو پول خواستم تو هم دادی، ولی هیچ نپرسیدی پول را برای چه منظوری می‌خواهم؟ اما وقتی پیش آن سه نفر رفتم یکی از آنها (امام حسن مجتبی علیه السلام) در مورد مصرف پول از من سوال کرد و من جواب دادم و آن‌گاه هر کدام این مقدار به من عطا کردند. عثمان گفت: این خاندان، کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلتند، نظیر آنها را کجا توان یافت؟ []

کمک غیر مستقیم

همت بلند و طبع عالی سبط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) (کسی از در خانه ایشان ناامید برگردد و گاه که کمک مستقیم مقدور حضرت نبود، به طور غیر مستقیم در رفع نیازمندیهای افراد کوشش می‌فرمودند و با تدابیر خاصی گره از مشکلات گرفتاران می . که روزی مرد بیری به آن بزرگوار مراجعه کرد و درخواست کمک نمود. اتفاقاً در آن هنگام امام مجتبی (علیه السلام)

دست نداشت و از طرف دیگر از این که فرد تهیدستی از در خانه اش ناامید برگردد، شرمسار بود، لذا فرمود: آیا حضری تو را به کاری راهنمایی کنم که به مقصودت برسی؟

ن مرد پاسخ داد: چه کاری؟

امام فرمودند: امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و خلیفه عزادار شده است، ولی هنوز کسی به او تسلیت نگفته است، نزد خلیفه می روی و با سخنانی که به تو یاد می دهم، به وی تسلیت می گویی، از این راه به هدف خود می

فقیر برسی: چگونه تسلیت بگویم؟

امام حسن (علیه السلام) پاسخ دادند: وقتی نزد خلیفه رسیدی بگو: « حمد لله الذی سترها بجلوسک علی قبرها و لا هتکها بجلوسها علی قبرک».

یعنی آن که: حمد خدا را که اگر دخترت پیش از تو از دنیا رفت و در زیر خاک پنهان شد، زیر سایه پدر بود، ولی اگر خلیفه پیش از او از دنیا می

شد و ممکن بود مورد هتک حرمت واقع شود)

مرد فقیر به این ترتیب عمل کرد

این جمله های عاطفی در دوان خلیفه اثر عمیقی بر جای نهاد و از حزن و اندوه وی کاست و دستور داد جایزه وی بدهند

گاه پرسید: این سخن از آن

گفت: نه، حسن بن علی (علیه السلام) آن را به من آموخته است

خلیفه گفت: راست می گویی، او سرچشمه سخنان فصیح و شیرین است. []

بررسی علل صلح (آتش بس) امام حسن (علیه السلام)

مهمترین و حساسترین بخش زندگانی امام مجتبی(علیه السلام)، که مورد بحث و گفتگوی ف
گیری دوستان کوتاه بین و دشمنان مغرض یا بی اطلاع گردیده است، ماجرای صلح آن حضرت با معاویه و
کناره‌گیری اجباری ایشان از صحنه خلافت و حکومت اسلامی است

گروهی، با مطالعه زندگانی حضرت مجتبی (علیه السلام) و حوادث آن روز، این پرسش‌ها را م سازند که چرا
امام (علیه السلام) با معاویه صلح کرد؟ مگر پس از شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) شیعیان و پیروان فرزندش
حسن مجتبی (علیه السلام) بیعت نکرده بودند؟

آیا بهتر نبود که آن‌چه را بعدا امام حسین (علیه السلام) آن (علیه السلام) پی
و در برابر معاویه قیام می‌کرد، و آن‌گاه یا پیروز می‌شد و یا با شهادت خود حکومت معاویه را متزلزل می

که به پاسخ این سوال‌ها بپردازیم، لازم است در ابتدا سه نکته را یاد آوری کنیم:

-مبارزات حسن بن علی (علیه السلام) پیش از دو

امام حسن (علیه السلام)، به شهادت تاریخ، فردی شجاع و با شهامت بود و هرگز ترس و بیم در وجود او راه
نداشت. او در راه پیشرفت اسلام از هیچ گونه جانبازی دریغ نمی‌ورزید و همواره آماده مجاهدت در راه خدا بود:

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در جنگ جمل، در رکاب پدر خود امیر مومنان (علیه السلام) در خط مقدم جبهه
جنگید و از یاران دلاور و شجاع سپاه علی بن ابی طالب(علیه)
کرد. []

پیش از شروع جنگ نیز، به دستور پدر، همراه عمار یاسر و تنی چند از یاران امیرمومنان (علیه السلام) وارد کوفه
شد و مردم کوفه را جهت شرکت در این جهاد دعوت کرد. []

ایشان وقتی وارد کوفه شد که هنوز « یکی از مهره‌های حکومت عثمان بر سر کار بود و با
حکومت عادلانه امیر مومنان (علیه السلام) مخالفت نموده و از جنبش مسلمانان در جهت پشتیبانی از مبارزه آن

حضرت با پیمان شکنان جلوگیری می‌کرد، با این کار امام حسن مجتبی (علیه السلام) توانست بر رغم کار شکنیهای ابوموسی و همدستانش متجاوز از هزار نفر را از شهر کوفه به میدان جنگ گسیل دارد. []

در جنگ صفین

همچنین در جنگ صفین، در بسیج عمومی نیروها و گسیل داشتن ارتش امیر مومنان (علیه السلام) برای جنگ با سپاه معاویه، نقش مهمی به عهده داشت و با سخنان پرشور و مهیج خویش، مردم کوفه را به جهاد در رکاب امیر مومنان (علیه السلام) و سرکوبی خائنات و دشمنان اسلام دعوت نمود. []

راه حق به قدری بود که حضرت علی (علیه السلام) در جنگ صفین از یاران خود خواست که او و برادرش حسین بن علی (علیه السلام) را از ادامه جنگ با دشمن باز دارند تا نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) با کشته شدن این دو شخصیت از بین نرود. []

-مناظرات کوبنده امام مجتبی (علیه السلام) با بنی امیه

امام حسن مجتبی (علیه السلام) هرگز در بیان حق و دفاع از حریم اسلام نرمش نشان نمی .
اسلامی معاویه انتقاد می‌کرد و سوابق زشت و ننگین معاویه و دودمان بنی امیه را بی پروا فاش می

مناظرات و احتجاجهای مهیج و کوبنده حضرت مجتبی (علیه السلام) با معاویه و مزدوران و طرفداران او نظیر: عمرو عاص، عتبه بن ابی سفیان، ولید بن عقبه، مغیره بن شعبه، و مروان حکم، شاهد این معنا است. []

آن حضرت (علیه السلام) حتی پس از انعقاد پیمان صلح که قدرت معاویه افزایش یافت و موقعیتش بیش از پیش تثبیت شد، بعد از ورود معاویه، به کوفه، برفراز منبر نشست و انگیزه‌های صلح خود و امتیازات خاندان علی را بیان گاه در حضور هر دو گروه با اشاره به نقاط ضعف معاویه با شدت و صراحت از روش او انتقاد کرد. []

پس از شهادت امیرمومنان و صلح امام حسن (علیه السلام) خوارج تمام قوای خود را بر ضد معاویه بسیج کردند. در کوفه به معاویه خبر رسید که « یکی از سران خوارج، بر ضد او قیام کرده و سپاهی دور خود گرد آورده

معاویه، برای تثبیت موقعیت خود و برای آن‌که وانمود کند که امام مجتبی (علیه السلام) مطیع و پیرو اوست، به آن حضرت که راه مدینه را در پیش گرفته بود، پیام فرستاد که شورش خویره را سرکوب سازد و سپس به سفر خود ادامه دهد!

(علیه السلام) به پیام او پاسخ داد که: من برای حفظ جان مسلمانان دست از سر تو برداشتم از جنگ با تو خودداری کردم و این معنی شود که از جانب تو با دیگران بجنگم. اگر قرار به جنگ باشد، پیش از هر کس باید با تو بجنگم، چه، مبارزه با تو از جنگ با خوارج لازمتر است. []

در این جملات روح سلحشوری و حماسه موج می‌زند، به ویژه این تعبیر که با کمال عظمت، معاویه را تحقیر نموده ماید: دست از سر تو برداشتم (فانی ترکتک لصلاح الام)

باید توجه داشت که در آیین اسلام قانون واحدی به نام جنگ و جهاد وجود ندارد، بلکه همانطور که اسلام در شرایط دهد مسلمانان با دشمن بجنگند، همچنین دستور داده است که اگر نبرد برای پیشبرد هدف موثر نباشد، از در صلح وارد شوند. ما در تاریخ حیات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) این هر دو صحنه را مشاهده کنیم: پیامبر اسلام که در بدر، احد، احزاب، و حنین دست به نبرد زد، در شرایط دیگری که پیروزی را غیر ممکن دید، ناگزیر با دشمنان

پرتو آن پیشرفت اسلام تضمین گردد. پیمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) با « » « » و نیز با اهل مکه (در حدیبیه) از جمله این موارد به شمار می آید. []

بنابراین، همانگونه که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر اساس مصالح عالیه‌تری که احیاناً آن روز برای عده قابل درک نبود، موقتاً با دشمن کنار آمد، حضرت مجتبی (علیه السلام) نیز، که از جانب رهبر و پیشوای دینی بود و به تمام جهات و جوانب قضیه بهتر از هر کس دیگر آگاهی داشت، با دور اندیشی خاصی صلاح جامعه اسلامی را در عدم ادامه جنگ تشخیص داد. از این رو این موضوع نباید موجب خرده‌گیری گردد، بلکه باید روش آن حضرت عیناً مثل پیامبر (صلی الله علیه و آله) تلقی شود

اینک برای آن‌که انگیزه‌ها و آثار صلح آن حضرت بهتر روشن شود، لازم است تاریخ را ورق بزنیم و این مسئله را با استناد به مدرک اصیل تاریخی بررسی کنیم: اجمالاً باید گفت: حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) در واقع

صلح نکرد، بلکه صلح بر او تحمیل شد. یعنی، اوضاع و شرایط نامساعد و عوامل مختلف دست به دست هم داده وضعی به وجود آورد که صلح به عنوان یک مسئله ضروری بر امام تحمیل گردید و حضرت جز پذیرفتن صلح چاره ندید، به گونه‌ای که هر کس دیگر به جای حضرت بود و در شرایط او قرار می داشت؛ زیرا هم اوضاع و شرایط خارجی کشور اسلامی، و هم وضع داخلی عراق و اردوگاه سپاه حضرت، هیچ کدام مقتضی ادامه جنگ نبود. ذیلاً این موضوعات را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

از نظر سیاست خارجی

از نظر سیاست خارجی آن روز، جنگ داخلی مسلمانان به سود جهان اسلام نبود؛ زیرا امپراتوری روم شرقی که های سختی از اسلام خورده بود، همواره به دنبال فرصت مناسبی بود تا ضربه موثر و تلافی جویان‌های بر پیکر اسلام وارد کند و خود را از نفوذ اسلام آسوده سازد.

وقتی که گزارش صف آرای سپاه حضرت امام حسن(علیه السلام) و معاویه در برابر یکدیگر، به سران روم شرقی رسید، زمامداران روم فکر کردند که بهترین فرصت ممکن برای تحقق بخشیدن به هدف‌های خود را به دست آورده لذا با سپاهی عظیم عازم حمله به کشور اسلامی شدند تا انتقام خود را از مسلمانان بگیرند.

آیا در چنین شرایطی، شخصی مثل امام حسن (علیه السلام) که رسالت حفظ اساس اسلامی را به عهده داشت، جز این راهی داشت که با قبول صلح، این خطر بزرگ را از جهان اسلام دفع کند، ولو آن‌که به قیمت فشار روحی و سرزنش‌های دوستان کوتاه بین تمام شود؟

«یعقوبی» نویسد: هنگام بازگشت معاویه به شام -

رسید که امپراتور روم با سپاه منظم و بزرگی به منظور حمله به کشور اسلامی از روم حرکت کرده است. معاویه چون قدرت مقابله با چنین قوای بزرگی را نداشت، با آن‌ها پیمان صلح بست و متعهد شد صد هزار دینار به دولت روم [] .

این سند تاریخی نشان می‌دهد که هنگام کشمکش دو طرف در جامعه اسلامی، دشمن مشترک مسل استفاده از این فرصت، آماده حمله بود و کشور اسلامی در معرض یک خطر جدی قرار داشت و اگر جنگ میان نیروهای امام حسن و معاویه در می‌گرفت، کسی که پیروز می‌شد، امپراتوری روم شرقی بود، نه امام مجتبی (علیه السلام) و نه معاویه!! ولی این خطر با تدبیر و دوراندیشی و گذشت امام بر طرف شد.

امام باقر (علیه السلام) به شخصی که بر صلح امام حسن (علیه) :
این کار را نمی‌کرد خطر بزرگی به دنبال داشت. []

از نظر سیاست داخلی

شک نیست که هر زمامدار و فرماندهی اگر بخواهد در میدان جنگ بر دشمن پیروز گردد، باید از جبهه داخلی نیرومند و متشکل و هماهنگی برخوردار باشد و بدون داشتن چنین نیرویی، شرکت در جنگ مسلحانه نتیجه‌ای جز شکست نخواهد داشت.

در بررسی علل صلح امام حسن (علیه السلام) از نظر سیاست داخلی، مهمترین موضوعی که به چشم می‌فقدان جبهه نیرومند و متشکل داخلی است، زیرا مردم عراق و به ویژه مردم کوفه، در عصر حضرت امام مجتبی (علیه السلام) نه آمادگی روحی برای نبرد داشتند و نه تشکیل و هماهنگی و اتحاد.

های تحمیلی جمل و صفین و نهران، و همچنین جنگ‌های توام با تلفاتی که بعد از جریان حکمیت، میان واحدهای ارتش معاویه و نیروهای امیر مومنان (علیه السلام) در عراق و حجاز و یمن درگرفت، در میان بسیاری از یاران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) یک نوع خستگی از جنگ و علاقه به صلح و متارکه جنگ ایجاد کرد، زیرا طی پنج سال خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یاران آن حضرت به ناچار هیچ وقت اسلحه به زمین ننهاندند مگر به قصد که فردا در جنگ دیگری مشارکت کنند. از طرف دیگر، جنگ آنها با بیگانگان نبود، بلکه در واقع با اقوام و برادران و آشنایان دیروزی آنان بود که اینک در جبهه معاویه مستقر شده بودند. [] عراق در واقع با این دست و آن دست کردن، و کندی درگسیل داشتن نیروها برای جنگ با گروه‌های مختلف شام که به حجاز و یمن و حدود عراق شبیخون می‌زدند، عافیت دادند، و اینکه عراقیان دعوت مجدد امیرمومنان (علیه السلام) را به جنگ صفین بکنند نمودند، نشانه همین خستگی بود. []

دکتر «طه حسین» پس از نقل ماجرای حکمیت و پیچیده‌تر شدن اوضاع در پایان جنگ صفین، می‌نویسد: سپس علی (علیه السلام) تصمیم گرفت رهسپار شام گردد، اما منافقان اصحابش پیشنهاد کردند که به کوفه بازگردد تا پس از جنگ، کارهای خود را سامان بخشند و با جمعیت و آمادگی بیشتری به سوی دشمن روی آورند. علی (علیه السلام) آنان را به کوفه باز آورد، لیکن دیگر از کوفه بیرون نرفت؛ چه؛ یارانش به خانه‌های خود رفتند و به

کارهای خود سرگرم شدند و به قدری در کار جنگ سستی و بی رغبتی نشان دادند که علی (علیه) نامید ساختند حضرت علی(علیه السلام) پیوسته ها را به جهاد می خواند و در دعوت خویش اصرار می ورزید، لیکن شنیدند و نه می پذیرند، تا آنجا که روزی در خطبه خود گفت: با نافرمانی خود، رأی مرا تباه ساختید و کار به جایی رسید که قریش گفتند: پسر ابی طالب مردی است دلیر، لیکن با جنگ آشنایی ندارد. پدرشان خوب، چه کسی علم جنگ را بهتر از من می []!

پس از شهادت امیرمؤمنان(علیه السلام) که امام حسن بن علی (علیهما السلام) به خلافت رسید، این پدیده بشدت آشکار شد و مخصوصاً هنگامی که امام حسن(علیه السلام) مردم را به جنگ اهل شام دعوت نمود مردم خیلی به کندی آماده شدند. هنگامی که خبر حرکت سپاه معاویه به سوی کوفه به امام مجتبی(علیه السلام) رسید، دستور داد مردم در مسجد جمع شوند. آن ای آغاز کرد و پس از اشاره به بسیج نیروهای معاویه، مردم را به جهاد در راه خدا و ایستادگی در مبارزه با پیروان باطل دعوت نمود و لزوم صبر و فداکاری و تحمل دشواری ها را گوشزد کرد امام(علیه السلام) با اطلاعی که از روحیه مردم داشت، نگران بود که دعوت او را احابت نکنند. اتفاقاً همین طور شد و پس از پایان خطبه جنگی مهیج حضرت، همه سکوت کردند و احدی سخنان آن حضرت را تایید نکرد! این صحنه به قدری اسفانگیز و تکان دهنده بود که یکی از یاران دلیر و شجاع امیر مومنان(علیه السلام) که در مجلس حضور داشت، مردم را به خاطر این سستی و افسردگی به شدت توبیخ کرد و آن ها را قهرمامان دروغین و مردمی ترس [].

این سند تاریخی نشان می دهد که مردم عراق تا چه حد به سستی و بی حالی گراییده بودند و آتش شور و سلحشوری و مجاهدت، در آن ها خاموش شده بود و حاضر نبودند در جنگ شرکت کنند. جام پس از فعالیت ها و سخنرانی های عده ای از یاران بزرگ حضرت امام حسن مجتبی(علیه السلام) به منظور بسیج نیروها و تحریک مردم برای جنگ، امام(علیه السلام) با عده کمی کوفه را ترک گفت و محلی در نزدیکی کوفه بنام «نخيله»

«نخيله» به انتظار رسیدن قوای تازه، جمعا «چهار هزار نفر»

آمدند! به همین جهت امام ناگزیر شد دوباره به کوفه برگردد و اقدامات تازه و جدیتری جهت گردآوری سپاه به عمل بیاورد. []

علاوه بر این، جامعه عراق آن روز یک جامعه متشکل و فشرده و متحد نبود، بلکه از قشرها و گروه‌های مختلف و متضادی تشکیل یافته بود که بعضاً هیچ گونه هماهنگی و تناسبی با یکدیگر نداشتند. پیروان و طرفداران حزب خطرناک اموی، گروه خوارج که جنگ با هر دو اردوگاه را واجب می‌شمردند، مسلمانان غیر عرب که از نقاط دیگر در عراق گرد آمده بودند و تعدادشان به بیست هزار نفر می‌رسید و بالاخره گروهی که عقیده ثابتی نداشتند و در ترجیح یکی از طرفین بر دیگری در تردید بودند، عناصر تشکیل دهنده جامعه آن روز عراق و کوفه به شمار می‌آید. پیروان و شیعیان خاص امیر مؤمنان(علیه السلام) نیز یکی دیگر از این عناصر محسوب می‌شود. []

سپاهی ناهماهنگ

این چند دستگی و اختلاف عقیده و تشنت و پراکندگی، طبعاً در صفوف سپاه امام مجتبی(علیه السلام) نیز منعکس شده و آن را به صورت ارتشی ناهماهنگ با ترکیب ناجور در آورده بود، ازینرو در مقابله با دشمن خارجی به هیچ وجه به چنین سپاهی نمی‌شد اعتماد کرد.

اد شیعیه، مرحوم شیخ مفید(رحمه‌الله)، و دیگر مورخان در مورد این پدیده خطرناک در سپاه امام حسن(علیه السلام) (نویسند: «عراقیان خیلی بکندی و بی علاقه‌گی برای جنگ آماده شدند و سپاهی که امام حسن(علیه السلام) بیج نمود، از گروه‌های مختلفی تشکیل می‌شد که عبارت بودند از: - شیعیان و طرفداران امیرمؤمنان(علیه السلام) - خوارج که از هر وسیله‌ای برای جنگ با معاویه استفاده می‌کردند (و شرکت آنها در صفوف سپاهیان امام(علیه السلام) به خاطر دشمنی با معاویه بود، نه دوستی با () - دنیا پرست که به طمع منافع مادی در سپاه امام نظر آنان چندان بر معاویه ترجیح نداشت؛ - و بالاخره گروهی که نه به خاطر دین، بلکه از روی تعصب فامیلی و صرفاً به پیروی از رییس قبیله خود، برای جنگ حاضر شده بودند. [] بدین ترتیب سپاه حضرت مجتبی(علیه السلام) فاقد یکپارچگی و انسجام لازم جهت مقابله با دشمن نیرومندی چون معاویه بود.

سندی گویا

شاید هیچ سندی در ترسیم دور نمای جامعه متشنت و پراکنده آن روز عراق و نشان دادن سستی عراقیان در کار جنگ، گویاتر و رساتر از گفتار خود آن حضرت نباشد. حضرت مجتبی(علیه السلام) در «مداین» یعنی آخرین نقطه

که سپاه امام تا آنجا پیشروی کرد، سخنرانی جامع و مهیجی ایراد نمود و طی آن چنین فرمود: هیچ شک و تردیدی ما را از مقابله با اهل شام باز نمی‌دارد. ما در گذشته به نیروی استقامت و تفاهم داخلی شما، با اهل شام نگیدیم، ولی امروز بر اثر کینه‌ها اتحاد و تفاهم از میان شما رخت بر بسته، استقامت خود را از دست داده و زبان به شکوه گشوده‌اید. وقتی که به جنگ صفین روانه می‌شدید دین خود را بر منافع دنیا مقدم می‌داشتید، ولی امروز منافع خود را بر دین خود مقدم می‌دارید. ما همان گونه هستیم که در گذشته بودیم، ولی شما نسبت به ما آن گونه که بودید وفادار نیستید. ای از شما، کسان و بستگان خود را در جنگ صفین، و عده‌ای دیگر کسان خود را در نهروان از دست داده‌اند. گروه اول، بر کشتگان خود اشک می‌ریزند؛ و گروه دوم، خونهای کشتگان خود را خواهند؛ و بقیه نیز از پیروی ما سرپیچی می‌کنند! معاویه پیشنهادی به ما کرده است که دور از انصاف، و بر خلاف هدف بلند و عزت ما است. اینک اگر آماده کشته شدن در راه خدا هستید، بگویید تا با او در مبارزه برخیزم و با شمشیر پاسخ او را بدهیم و اگر طالب زندگی و عافیت هستید، اعلام کنید تا پیشنهاد او را بپذیرم و رضایت شما را تامین کنیم.

سخن امام که به این‌جا رسید، مردم از هر طرف فریاد زدند: «البقی، البقی»: خواهیم، ما می‌خواهیم زنده بمانیم! []

آیا با اتکا به چنین سپاه فاقد روحیه رزمندگی، چگونه ممکن بود (علیه‌السلام) با دشمن نیرومندی مثل معاویه وارد جنگ شود؟ آیا با چنین سپاهی، که از عناصر متضادی تشکیل شده بود و با کوچکترین غفلت احتمال می‌خورد خطرآفرین باشد، هرگز امید پیروزی می‌

اگر به فرض امام حسن (علیه‌السلام) و معاویه جای خود را عوض می‌کردند و معاویه در رأس چنین سپاهی قرار گرفت، آیا می‌توانست جز کاری که امام حسن (علیه‌السلام) کرد، انجام دهد؟

آری همین عوامل دست به دست هم داد و جامعه اسلامی را تا دو قدمی خطر قطعی نزدیک ساخت و حوادث تلخی به وجود آورد که شرح آن را ذیلاً می‌خوانید.

بسیج نیرو از طرف امام حسن مجتبی (علیه)

برخی از نویسندگان و مورخان گذشته و معاصر، حقایق تاریخ را تحریف نموده و ادعا کرده‌اند که امام حسن مجتبی (علیه السلام) آهنگ جنگ و مخالفت با معاویه نداشت، بلکه از روز نخست در صدد بود از معاویه امتیازات مادی و هایی با معاویه می‌کرد، برای تامین و تضمین این امتیازات بود!

اسناد تاریخی زنده‌ای در دست است که نشان می‌دهد این تهمت‌ها کاملاً بی اساس است و با حقایق تاریخی به هیچ وجه سازگار نمی‌باشد، زیرا اگر پیشوای دوم نمی‌خواست، معاویه بجنگد، معنا نداشت گردآوری سپاه و بسیج نیرو کند؛ در صورتی که به اتفاق مورخان، امام مجتبی (علیه السلام) سپاه ترتیب داد و آماده جنگ شد، لیکن از یک سو به خاطر عدم هماهنگی و چند دستگی سپاه امام (علیه السلام) و از سوی دیگر در اثر توطئه‌های خائنه معاویه، از هم پاشیده شد و مردم از اطراف امام (علیه السلام) پراکنده شدند، امام نیز بناچار از جنگ خودداری نمود و مجبور به پذیرفتن صلح شد.

بنابراین، کار امام حسن (علیه السلام) با «قیام» و اعلان جنگ و تهیه لشکر آغاز شد و سپس با درک عمیق اوضاع و شرایط جامعه اسلامی و رعایت مصالح روز، منجر به صلح مشروط گردید. []

ذیلاً نظر خوانندگان را به توضیحات بیشتری در این زمینه جلب می‌کنیم:

مردم پیمان شکن

همانطور که قبلاً گفته شد، مردم عراق و کوفه یکدل و یک جهت نبودند، بلکه مردمی متلون و بی‌وفا و غیر قابل اعتماد بودند که هر روز زیر پ آمدند و همواره تابع وضع موجود و قدرت روز بودند و به اصطلاح نان را به نرخ خوردند. بر اساس همین روحیه بود که همزمان با بحران آرایش سپاه و بسیج نیروهای طرفین، عده روسای قبایل و افراد وابسته به خاندان‌های بزرگ کوفه، به امام خیانت کرده و به معاویه نامه‌ها نوشتند و تایید و حمایت خود را از حکومت وی ابراز نمودند و مخفیانه او را برای حرکت به سوی عراق تشویق کردند و تضمین نمودند که به محض نزدیک شدن وی، امام حسن (علیه السلام) را تسلیم کنند. معاویه نیز عین نامه‌ها را برای امام مجتبی (علیه السلام) فرستاد و پیغام داد که چگونه با اتکا به چنین افرادی حاضر به جنگ با وی شده است؟ []

فرزند دلاور امیرمؤمنان، امام حسن (علیهما السلام) پس از آن که کوفه را به قصد جنگ با معاویه ترک گفت «عبیدالله» را با دوازده هزار نفر سپاه، به عنوان طلایه لشکر، گسیل داشت و «قیس بن سعد» «سعید بن قیس» را که هر دو از یاران بزرگ آن حضرت بودند، به عنوان مشاور و جانشین وی تعیین نمود تا اگر برای یکی از این سه نفر ای پیش آمد، به ترتیب، دیگری جایگزین وی گردد. []

حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) خط سیر پیشروی سپاه را تعیین فرمود و دستور داد در هر کجا که به سپاه معاویه رسیدند جلوی پیشروی آنها را بگیرند و جریان را به امام (علیه السلام) گزارش دهند تا بی درنگ با آنها ملحق شود. []. «عبیدالله» فوج تحت فرماندهی خود را حرکت داد و در محلی بنام «مسکن» سپاه معاویه روبرو شد و در آن طولی نکشید به امام (علیه السلام) گزارش رسید که عبیدالله با دریافت یک میلیون درهم از معاویه، شبانه همراه هشت هزار نفر به وی پیوسته است. []

پیدا است خیانت این فرمانده، در آن شرایط بحرانی، در تضعیف روحیه سپاه و تزلزل موقعیت نظامی امام (علیه السلام) تا چه حد موثر بود، ولی هر چه بود «قیس بن سعد» که مردی شجاع و با ایمان و نسبت به خاندان امیرمؤمنان بسیار باوفا بود، طبق دستور امام حسن (علیه السلام) فرماندهی سپاه را به عهده گرفت و طی سخنان مهیجی کوشید روحیه سربازان را تقویت کند. معاویه خواست او را نیز با پول بفریبد، ولی قیس فریب او را نخورد و همچنان در مقابل دشمنان اسلام ایستادگی کرد. []

های خانانه

معاویه تنها به خریدن «عبیدالله» اکتفا نکرد؛ بلکه به منظور ایجاد شکاف و اختلاف و شایعه سازی در میان ارتش امام (علیه السلام)، به وسیله جاسوسان و مزدوران خود، در میان لشکر امام مجتبی (علیه السلام) شایع کرد که قیس بن سعد (فرمانده مقدمه سپاه) با معاویه سازش کرده، و در میان سپاه قیس نیز شایع می که حسن بن علی (علیه السلام) با معاویه صلح کرده است !

کار به جایی رسید که معاویه چند نفر از افراد خوش ظاهر را که مورد اعتماد مردم بودند، به حضور امام (علیه السلام) فرستاد. این عده در اردوگاه «مداین» با حضرت مجتبی (علیه السلام) ملاقات کردند، و پس از خروج از چادر

امام، در میان مردم جار زدند: «خداوند به وسیله فرزند پیامبر فتنه
بن علی (علیه السلام) با معاویه صلح کرد، و خون مردم را حفظ نمود!»

مردم که به سخنان آنها اعتماد داشتند، در صدد تحقیق برنیامدند و سخنان آنها را باور نموده و بر ضد امام شورش کردند و به خیمه آن حضرت حمله ور شده و آن در خیمه بود، به یغما بردند و در صدد قتل امام برآمدند و آن چهار طرف متفرق شدند. []

خیانت خوارج

امام حسن مجتبی (علیه السلام) از «مداین» « » شد. در بین راه یکی از خوارج که قبلاً کمین کرده بود، ضربت سختی بر آن حضرت وارد کرد. امام بر اثر جراحت، دچار خونریزی و ضعف شدید شد و به وسیله عده دوستان و پیران خاص خود، به مداین منتقل گردید. در مداین وضع جسمی حضرت بر اثر جراحت به وخامت گرایید. معاویه با استفاده از این فرصت بر اوضاع تسلط یافت. دومین ستاره آسمان امامت که نیروی نظامی لازم را از دست ه و تنها شده مانده بود، ناگزیر پیشنهاد صلح را پذیرفت. []

بنابراین اگر امام مجتبی (علیه السلام) تن به صلح داد چاره‌ای جز این نداشت، چنان‌که طبری و عده‌ای دیگر از نویسندگان: حسن بن علی (علیه السلام) موقعی حاضر به صلح شد که یارانش از گرد او پراکنده شد وی را تنها گذاردند. []

گفتار امام پیرامون انگیزه‌های صلح

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در پاسخ شخصی که به صلح آن حضرت اعتراض کرد، انگشت روی این حقایق تلخ گذاشته و عوامل و موجبات اقدام خود را چنین بیان نمود: من به این علت حکومت و زمامداری را به معاویه و کردم که اعوان و یارانی برای جنگ با وی نداشتم. اگر یارانی داشتم شبانه روز با او می‌جنگیدم تا کار یکسره شود. من کوفیان را خوب می‌شناسم و بارها آنها را امتحان کرده . ها مردمان فاسدی هستند که اصلاح نخواهند شد، نه وفا دارند، نه به تعهدات و پیمان‌های خود پایبندند و نه دو نفر با هم موافقتند. بر حسب ظاهر به ما اظهار اطاعت و کنند، ولی عملاً با دشمنان ما همراهند. []

دومین پیشوای که از سستی و عدم همکاری یاران خود به شدت ناراحت و متاثر بود، روزی خطبه‌ای ایراد فرمود و طی آن چنین گفت: ی که نه دین دارند و نه شرم و حیا. وای بر شما! معاویه به هیچ یک از

هایی که در برابر کشتن من به شما داده، وفا نخواهد کرد. اگر من با معاویه بیعت کنم، وظایف شخصی خود را بهتر از امروز می‌جام بدهم، ولی اگر کار به دست معاویه بیفتد، نخواهد گذاشت آیین جدم پیامبر را در جامعه اجرا کنم.

به خدا سوگند (اگر به علت سستی و بی‌وفایی شما) ناگزیر شوم زمامداری مسلمانان را به معاویه واگذار کنم، یقین بدانید زیر پرچم حکومت بنی امیه هرگز روی خوشی و شادمانی نخواهید دید و گرفتار انواع اذیتها و آزارها خواهید شد.

هم اکنون گویی به چشم خود می‌بینم که فردا فرزندان شما بر در خانه فرزندان آنها ایستاده و درخواست آب و نان خواهند کرد؛ آب و نانی که از آن فرزندان شما بوده و خداوند آن را برای آنها قرار داده است، ولی بنی امیه آنها را از در خانه خود رانده و از حق خود محروم خواهند ساخت.

« اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا با من همکاری می‌کردند، هرگز خلافت را به معاویه کردم، زیرا خلافت بر بنی امیه حرام است...» []

امام مجتبی(علیه السلام) که ماهیت پلید حکومت معاویه را بخوبی می‌شناخت، روزی در مجلسی که معاویه حاضر بود، سخنانی ایراد کرد و ضمن آن فرمود: «سوگند به خدا، تا زمانی که زمام امور مسلمانان در دست بنی امیه است، مسلمانان روی رفاه و آسایش نخواهند دید» []

و این، هشدار بود به عراقیان که بر اثر سستی و به امید راحتی و آسایش، تن به جنگ با معاویه ندادند این‌که در حکومت معاویه هرگز به امید و آرزوی خود دست نمی‌یابند.

پیمان صلح، و اهداف امام (علیه السلام)

پیشوای دوم، هنگامی که بر اثر شرایط نامساعدی که قبلاً تشریح شد، جنگ با معاویه را بر خلاف مصالح عالی جامعه اسلامی و حفظ موجودیت اسلام تشخیص داد و ناگزیر صلح و آتش بس را قبول کرد، فوق العاده کوشش نمود تا هدف‌های عالی و مقدس خود را به قدر امکان از رهگذر صلح و به نحو مسالمت‌آمیز تأمین کند.

از طرف دیگر، چون معاویه به خاطر برقرار صلح و قبضه نمودن قدرت، حاضر به دادن همه گونه امتیاز بود- به طوری که ورقه سفید ای برای امام فرستاد و نوشت هر چه در آن ورقه بنویسد مورد قبول وی می‌باشد. [] -

از آمادگی او حداکثر بهره برداری را نموده و موضوعات مهم و حساس را که در درجه اول اهمیت قرار داشت و از های بزرگ آن حضرت بشمارمی رفت، در پیمان صلح گنجانید و از معاویه تعهد گرفت که به مفاد قرار داد عمل کند.

گر چه متن پیمان صلح در کتب تاریخ، به طور کامل و به ترتیب، ذکر نشده است، بلکه هر کدام از مورخان به چند اند، ولی با جمع آوری مواد پراکنده آن از کتب مختلف می‌توان صورت تقریباً کاملی از آن رسم نمود. با یک نظر کوتاه به موضوعاتی که امام در قرار داد قید نموده و برای تحقق آنها پافشاری می‌کرد، توان به تدبیر فوق العاده‌ای که حضرت در مقام مبارزه سیاسی برای گرفتن امتیاز از دشمن به کار برده، پی برد. اینک پیش از آن‌که هر یک از مواد صلحنامه را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم، متن پیمان صلح را که در پنج ماده توان خلاصه کرد، ذیل از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم:

متن پیمان

:حسن بن علی (علیه السلام) حکومت و زمامداری را به معاویه واگذاری می‌کند، مشروط به آن‌که معاویه طبق دستور قرآن مجید و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتار کند.

:بعد از معاویه، خلافت از آن حسن بن علی (علیه السلام) خواهد بود و اگر برای او حادثه‌ای پیش آید حسین بن علی (علیه السلام) زمام امور مسلمانان را در دست می‌گیرد. نیز معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.

:بدعت ناسزا گویی و اهانت نسبت به امیر مومنان (علیه السلام) و لعن آن حضرت در حال نماز باید متوقف گردد و از علی (علیه السلام) به نیکی یاد شود .

ماده چهارم: مبلغ پنج میلیون درهم که در بیت المال کوفه موجود است از موضوع تسلیم حکومت به معاویه مسدود است و باید زیر نظر امام مجتبی (علیه السلام) مصرف شود.

نیز معاویه باید در تعیین مقرری و بذل مال، بنی هاشم را بر بنی امیه ترجیح بدهد. همچنین باید معاویه از خراج « » مبلغ یک میلیون درهم در میان بازماندگان شهدای جنگ جمل و صفین که در رکاب امیرمؤمنان کشته شدند، تقسیم کند. []

معاویه تعهد می‌کند که تمام مردم، اعم از سکنه شام و عراق و حجاز، از هر نژادی که باشند، از تعقیب
ها صرف‌نظر کند احدی از آنها را به سبب فعالیت‌های گذشتگان بر ضد
حکومت معاویه تحت تعقیب قرار ندهد، و مخصوصاً اهل عراق را به خاطر کینه‌های گذشته آزار نکند.

علاوه بر این معاویه تمام یاران علی (علیه السلام) را، در هر کجا که هستند، امان می‌دهد که هیچ یک از آنها را
نیازارد و جان و مال و ناموس شیعیان و پیران علی (علیه السلام) در امان باشند، و به هیچ وجه تحت تعقیب قرار
نگیرند، و کوچکترین ناراحتی برای آنها ایجاد نشود، حق هر کس به وی برسد، و اموالی که از بیت المال در دست
شیعیان علی (علیه السلام) است از آنها پس گرفته نشود.

نیز نباید هیچ گونه خطری از ناحیه معاویه متوجه حسن بن علی (علیه السلام) و برادرش حسین بن علی (علیه
السلام) و هیچ کدام از افراد خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بشود و نباید در هیچ نقطه
ها را فراهم سازد.

در پایان پیمان، معاویه اکیدا تعهد کرد تمام مواد آن را محترم شمرده دقیقاً به مورد اجرا بگذارد. او خدا را بر این
مسئله گواه گرفت، و تمام بزرگان و رجال شام نیز گواهی دادند. []

بدین ترتیب پیشگویی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، در هنگامی که حسن بن علی (علیه السلام) هنوز
کودکی بیش نبود، تحقق یافت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) روزی برفراز منبر، با مشاهده او فرمود: « این فرزند من
سرور مسلمانان است و خداوند به وسیله او در میان دو گروه از مسلمانان صلح برقرار خواهد ساخت. » []

هدف‌های امام (علیه السلام) از صلح با معاویه

بزرگان و زمامداران جهان، هنگامی که اوضاع و شرایط را بر خلاف هدف‌ها و نظریات خود می‌یابند، همواره سع
کنند در موارد دوراهی، جانبی را بگیرند که زیان کمتری دربر داشته باشد، و این یک اصل اساسی در محاسبات
سیاسی و اجتماعی است .

امام مجتبی (علیه السلام) نیز بر اساس همین رویه معقول می‌کوشید هدف‌های عالی خود را تا آنجا که مقدور
است، به طور نسبی تأمین نماید. از این رو هنگامی که ناگزیر شد با معاویه کنار آید، طبق ماده اول با این شرط
حکومت را به وی واگذار کرد که در اداره امور جامعه اسلامی تنها بر اساس قوانین قرآن و روش پیامبر (صلی الله
علیه و آله) رفتار نماید.

بدیهی است نظر امام تنها رسیدن به قدرت و تشکیل حکومت اسلامی نبود، بلکه هدف اصلی، صیانت و نگهداری قوانین اسلام در اجتماع و رهبری جامعه بر اساس این قوانین بود و اگر این روش به وسیله معاویه اجرا می تا حدودی هدف اصلی تامین شده بود.

به علاوه، طبق ماده دوم، پس از مرگ معاویه، حسن بن علی (علیه السلام) است آزادانه رهبری جامعه اسلامی را به عهده بگیرد، و با توجه به این که معاویه در حدود سی سال از آن حضرت بزرگتر بود [] و در آن ایام دوران پیری را می گذرانید و طبق شرایط عادی امید زیادی می رفت که عمر وی چندان طول نکشد، روشن می که این شرط، روی محاسبات عادی

بقیه مواد پیمان نیز هر کدام حایز اهمیت بسیار بود، زیرا در شرایطی که امیرمؤمنان (علیه السلام) در مراسم نماز جمعه و در حال نماز با کمال بی پروایی مورد سب و شتم قرار می گرفت و این کار به صورت یک بدعت ریشه داری در د و شیعیان و دوستداران آن حضرت و افراد خاندان پیامبر همه جا مورد تعقیب و در معرض تهدید و شکنجه بودند، ارزش گرفتن چنین تعهدی از معاویه غیر قابل انکار بود.

اجتماع در کوفه

پس از انعقاد پیمان صلح، طرفین همراه قوای خود وارد کوفه شدند و در مسجد بزرگ این شهر گرد انتظار داشتند مواد پیمان طی سخنرانی هایی از ناحیه رهبران دو طرف، در حضور مردم، تایید شود تا جای هیچ گونه شک و تردیدی در اجرای آن باقی نماند.

این انتظار بی جا نبود، ایراد سخنرانی نیز در برنامه صلح بود، لذا معاویه بر فراز منبر نشست و خطبه نه تنها در مورد پایبندی به شرایط صلح تأکیدی نکرد، بلکه با طعنه و همراه با تحقیر چنین گفت: «من به خاطر این با شما جنگیدم که نماز و حج به جا آورید و زکات پردازید! دانم که این ها را انجام می دهید، بلکه برای این با شما جنگیدم که شما را مطیع خود ساخته و بر شما حکومت کنم.»

: «آگاه باشید که هر شرط و پیمانی که با حسن بن علی (علیه السلام) بسته ام زیر پاهای من است، و هیچ گونه ارزشی ندارد.» [] بدین ترتیب، معاویه تمام تعهدات خود را زیر پا گذاشت و پیمان صلح را آشکارا نقض کرد.

جنایات معاویه

اویه به دنبال اعلام این سیاست، نه تنها تعدیلی در روش خود به عمل نیاورد بلکه بیش از پیش بر شدت عمل و جنایت خود افزود. او بدعت اهانت به ساحت مقدس امیرمؤمنان (علیه السلام) را بیش از گذشته روج داد، عرصه زندگی را بر شیعیان و ویاران بزرگ و وفادار علی (علیه السلام) (فوق العاده تنگ ساخت، شخصیت بزرگی همچون « ای دیگر از رجال بزرگ اسلام را به قتل رسانید، و کشتار و شکنجه و فشار در مورد پیروان علی (علیه السلام) افزایش یافت به طوری که نوعاً شیعیان یا زندانی و یا متواری شدند و یا دور از خانه و کاشانه ر محیط فشار و خفقان به سر می . معاویه نه تنها ماده مربوط به حفظ احترام علی (علیه السلام) و پیران آن حضرت را زیر پا نهاد، بلکه در مورد خراج « نیز طبق پیمان رفتار نکرد.

« در این باره می نویسد: اهل بصره خراج دارابگرد را ندادند و گفتند این مال، متعلق به بیت المال ما و از آن [] .»

«ابن اثیر» نویسد: اهل بصره از دادن خراج دارابگرد امتناع ورزیدند و این کار را به دستور معاویه آن [] .»

بیداری و آگاهی مردم

مردمی که به سبب تحمل جنگهای متعدد از جنگ خسته و بیزار بودند و به پیروی از روسای خود و تحت تاثیر تبلیغات های فریبنده عمال معاویه دل به صلح و سازش بسته بودند، لازم بود بیدار شوند و متوجه گردند که به خاطر اظهار ضعف از تحمل عواقب جنگ، و فریفتگی به وعده های معاویه و پیروی کورکورانه از روسای خود، چه اشتباه بزرگی مرتکب شده ! و این ممکن نبود مگر آنکه به چشم خود آثار و عواقب شوم و خطرناک عمل خود را دیدند.

به علاوه لازم بود مسلمانان عملاً با چهره اصلی حکومت اموی آشنا شده و به فشارها، محرومیتها، تعقیبهایی هایی که حکومت اموی به عمل می . در حقیقت چه لازم بود امام حسن (علیه السلام) و یاران صمیمی او در آن برهه حساس از تاریخ آن جام دهند، این بود که این واقعیتها را عریان و بی پرده بر همگان مکشوف سازند و در نتیجه عقول و افکار آنها را برای درک و فهم این حقایق تلخ، و قیام و مبارزه بر ضد آن،

بنابراین اگر امام مجتبی (علیه السلام) صلح کرد، نه برای این بود که شانه از زیر بار مسؤولیت خالی کند، بلکه برای این بود که مبارزه را در سطح دیگری شروع کند .

اتفاقاً حوادثی که پس از انعقاد پیمان صلح به وقوع پیوست به این مطلب کمک کرد و عراقیان را سخت تکان داد. « نویسد: «معاویه [پس از آتش بس] در «نخلیه» [نزدیکی کوفه] اردو زد. در این هنگام گروهی از خوارج بر ضد معاویه قیام کرده وارد شهر کوفه شدند. معاویه یک ستون نظامی از شامیان را به جنگ آنها فرستاد. خوارج ها را شکست دادند. معاویه به اهل کوفه دستور داد خوارج را سرکوب سازند، و تهدید کرد که اگر با خوارج نجنگند، در امان نخواهند بود!» []

بدین ترتیب مردم عراق که حاضر به جنگ در رکاب امیرمومنان و حسن بن علی (علیه السلام) نبودند، از طرف معاویه که دشمن مشترک آنها و خوارج بود، مجبور به جنگ با خوارج شدند! و این نشان داد که در حکومت معاویه هرگز به صلح و آرامشی که آرزو می کردند نخواهند رسید.

سیاست تهدید و گرسنگی

علاوه بر این، معاویه برنامه ضد انسانی دامنه داری را که باید اسم آن را برنامه تهدید و گرسنگی گذاشت، بر ضد عراقیان به مورد اجرا گذاشت و آنها را از هستی ساقط کرد. معاویه از یک طرف مردم عراق را در معرض همه گونه فشار و تهدید قرار داد و از طرف دیگر حقوق و مزایای آنها را قطع کرد .

«ابن ابی الحدید»، دانشمند مشهور جهان تسنن، می نویسد: شیعیان در هر جا که بودند به قتل رسیدند. بنی امیه دستها و پاها را اشخاص را به احتمال این که از شیعیان هستند، بریدند. هر کس که معروف به دوستداری و دلبستگی به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، زندانی شد، یا مالش به غارت رفت، و یا خانهاش را ویران کردند .

شدت فشار و تزییقات نسبت به شیعیان به حدی رسید که اتهام به دوستی علی (علیه السلام) از اتهام به کفر و بیدینی بدتر شمرده می !
! در اجرای این سیاست خشونت آمیز، وضع اهل کوفه از همه بدتر بود زیرا کوفه مرکز شیعیان امیرمومنان (علیه السلام) شمرده می .

معاویه «زیاد بن سمیه» را حاکم کوفه قرار داد و بعدها فرمانروایی بصره را نیز به وی محول کرد. زیاد که روزی در صف یاران علی (علیه السلام) بود و همه آنها را به خوبی می شناخت، پیدا کرده و کشت، تهدید کرد، دستها و پاها را

ها را قطع کرد، نابینا ساخت، بر شاخه درختان خرما به دار آویخت و از عراق پراکنده نمود، به طوری که احدی از شخصیت‌های معروف شیعه در عراق باقی نماند .

اوج فشار در کوفه و بصره

که اشاره شد، مردم عراق و به ویژه کوفه بیش از دیگران زیر فشار قرار گرفته بودند، به طوری که وقتی به خانه دوستان و افراد مورد وثوق و اطمینان خود رفت و آمد می‌کردند و اسرار خود را با آنها در میان می‌خدمتکار صاحبخانه می‌ترسیدند، مادام که از آنها سوگندهای مؤکد نمی‌گرفتند که آنها را لو ندهند، گفتگو را آغاز کردند! معاویه طی بخشنامه‌ای به عمال و فرمانداران خود در سراسر کشور نوشت که شهادت هیچ یک از شیعیان و خاندان علی(علیه السلام) را نپذیرند!

وی طی بخشنامه دیگری چنین نوشت: «اگر دو نفر شهادت دادند که شخصی، از دوستان علی(علیه السلام) و خاندان او است، اسمش را از دفتر بیت المال حذف کنید و حقوق و مقرری او را قطع نمایید!»

زیاد که به تناوب شش ماه در کوفه و شش ماه در بصره حکومت م کرد، «
گذاشت تا در غیاب وی امور شهر را اداره کند. سمره در این مدت هشت هزار نفر را به قتل رسانید. زیاد به وی گفت: آیا نمی‌ترسی که در میان آنها یک نفر بی‌گناه را کشته باشی؟ گفت: اگر دو برابر آنها رانیز می‌کشتم هرگز
نین چیزی نمی‌ترسیدم!

«
گوید: سمره در بامداد یک روز چهل و هفت نفر از بستگان مرا کشت که همه حافظ قرآن

صلح، زمینه ساز قیام عاشورا

این حوادث وحشتناک، مردم عراق را سخت تکان داد و آنها را از رخوت و سستی به در آورد و ماهیت اصلی حکومت اموی را تا حدی آشکار نمود. در همان حال که روسای قبایل، از آثار و منافع پیمان صلح امام حسن(علیه السلام) بهره‌های معاویه برخوردار می‌گشتند، مردم عادی عراق کم کم به ماهیت اصلی حکومت بیدادگر و خودکامه معاویه که پای خود به سوی آن رفته و به دست خود آن را تثبیت کرده بودند، پی [] .

معاویه «مغیره بن شعبه» را بر کوفه حاکم ساخت و کار بصره را به «وا گذاشت و این شخص که پس از قتل عثمان آن شهر را ترک گفته بود، به بصره بازگشت. معاویه خود نیز به شام رفت و از دمشق به تدبیرکار دولت خویش پرداخت .

مردم عراق هر گاه به یاد زندگانی در روزگار علی(علیه السلام) می‌افتادند، اندوهناک می‌شدند و از آن سستی که در حمایت از علی(علیه السلام) نشان داده بودند، اظهار پشیمانی می‌نمودند و نیز از صلحی که میان ایشان و مردم شام اتفاق افتاده بود، سخت پشیمان بودند. آنان چون به یکدیگر می‌رسیدند، همدیگر را سرزنش می‌کردند و از یکدیگر می‌پرسیدند که چه خواهد شد و چه باید کرد؟ هنوز چند سالی نگذشته بود که نمایندگان کوفه میان آن شهر و مدینه برای دیار حسین بن علی و گفتگو با او و شنیدن سخنان وی به رفت و آمد پرداختند. []

بنابراین دوران صلح امام حسن(علیه السلام) دوران آمادگی و تمرین تدریجی امت برای جنگ با حکومت فاسد اموی رفت تا روز موعود، روزی که جامعه اسلامی آمادگی قیام داشته باشد، فرا رسد.

اظهار آمادگی برای آغاز قیام

روزی که امام حسن(علیه السلام) صلح کرد، هنوز اجتماع به آن پایه از درک و بینش نرسیده بود که هدف امام را تأمین کند. آن روز هنوز جامعه اسلامی اسیر زنجیرهای آمال و آرزوها بود؛ آمال و آرزوهایی که روح شکست را در ها تزریق کرده بود .

ازینبر و هدفی که امام حسن(علیه السلام) تعقیب می‌کرد این بود که افکار عمومی را برای قیام بر ضد حکومت اموی آماده کند و به مردم فرصت دهد تا خود بیندیشند و به حقایق اوضاع و ماهیت حکومت اموی پی ببرند، بویژه که اشارتهایی که حضرت مجتبی(علیه السلام) به ستمگری‌ها و جنایات حکومت اموی وزیر پا گذاشتن احکام نمود، افکار مردم را کاملاً بیدار می‌کرد. []

کم کم این آمادگی قوت گرفت و شخصیت‌های بزرگ عراق متوجه حسین بن علی(علیه السلام) شده از او خواستند که قیام کند. ولی حسین بن علی(علیه السلام) () ها را به پیروی از امام مجتبی(علیه السلام) (توصیه می‌کرد و فرمود: اوضاع فعلی برای قیام مساعد نیست و تا زمانی که معاویه زنده است، نهضت و قیام به ثمر نمی .

بازتاب حوادث در مدینه

پس از شهادت حضرت مجتبی(علیه السلام) که حسین بن علی(علیه السلام) امامت را عهده دار بود، خبر جنایتهای معاویه بلا فاصله در مدینه طنین می‌افکند و محور بحث در اجتماعاتی می‌گشت که حسین بن علی(علیه السلام) با شرکت بزرگان شیعه در عراق و حجاز و مناطق دیگر اسلامی تشکیل می‌داد. برای نمونه، هنگامی که معاویه « و همراهان او را کشت، عده‌ای از بزرگان کوفه نزد حسین(علیه السلام) آمده جریان را به حضرت خبر دادند و پخش این خبر موجی از نفرت در همه افراد با ایمان برانگیخت .

این مطلب نشان می‌دهد که در آن هنگام جنبش منظمی بر ضد حکومت اموی شکل می‌گرفت که مبلغین و عوامل موثر آن، همان پیروان اندک و صمیمی امام حسن(علیه السلام) بودند که حضرت با تدبیر هوشمندانه خویش جان آنان را از گزند قشون معاویه حفظ کرده بود. هدف این گروه این بود که با تذکار جنایاتی که در سراسر دوران حکومت معاویه موج می‌زد، روح قیام را در دل‌های مردم برانگیزند تا روز موعود فرا رسد! []

چرا امام حسن(علیه السلام) صلح و امام حسین(علیه السلام) قیام کرد؟

های پیشین، راز و رمز صلح امام مجتبی(علیه السلام) را روشن ساخت، ولی در اینجا، جای یک سوال باقی است و آن این است که چرا امام حسن(علیه السلام) صلح کرد ولی امام حسین قیام نمود؟ اگر صلح، کار درستی بود، چرا امام حسین(علیه السلام) با یزید صلح نکرد؟ و اگر قرار بر جنگ بود، چرا امام حسن(علیه السلام) نجنگید؟ پاسخ این سوال را باید در اوضاع و شرایط متفاوت زمان این دو امام بزرگ، و نحوه رفتار و شخصیت معاویه و یزید جستجو کرد. ذیلاً به گوشه‌هایی از تفاوت شیوه معاویه و یزید اشاره کنیم:

فریبکاری های معاویه

معاویه در دوران زمامداری خود، با نقشه‌ها و سیاست‌های عوام فریبانه خود، همواره سعی می‌کرد به حکومت خود رنگ شرعی و اسلامی بدهد. او از این که افکار عمومی، انحراف وی را از خط سیر صحیح سیاست اسلامی بفهمد، جلوگیری می‌کرد. گر چه معاویه عملاً اسلام را تحریف نموده و حکومت اشرافی اموی را جایگزین خلافت ساده و بی‌پیرایه اسلامی ساخته، و جامعه اسلامی را به یک جامعه غیر اسلامی تبدیل کرده بود، ولی با وجود این‌ها ظواهر

کرد، مقررات اسلامی را ظاهراً اجرا می‌ها را نم‌درید و در دربارش پاره

گذاشت رنگ اسلامی ظاهری جامعه عوض شود. او بخوبی درک می‌کرد

که چون به نام دین و خلافت اسلامی، بر مردم حکومت می‌کند، نباید علناً مرتکب کارهایی بشود که مردم آن را مبارزه با دین- همان دینی که وی به نام آن بر آنان فرمانروایی می‌کرد- تلقی نمایند، بلکه همیشه به اعمال خودرنگ دینی می‌داد تا با مقامی که داشت سازگار باشد و آن دسته از کارها را که توجیه و تفسیر آن طبق موازین دینی

بعلاوه معاویه، در حل و فصل امور و مقابله با مشکلات، سیاست فوق العاده ماهرانه‌ای داشت و مشکلات را به شیوه‌های مخصوصی حل می‌کرد که فرزندش یزید فاقد مهارت در به کارگیری آن‌ها بود، و همین دو موضوع، پیروزی قیام و تأثیر مثبت شهادت در زمان حکومت معاویه را مورد تردید قرار می‌داد زیرا در این شرایط افکار عمومی قیام و انقلاب ضد اموی داوری صحیح نمی‌کرد. بنی امیه برانگیخته نمی‌شد، چون هنوز افکار عمومی به میزان انحراف معاویه از اسلام، آشنا نبود و به همین جهت، عناصر نا آگاه، جنگ حضرت مجتبی(علیه السلام) را با معاویه بیشتر یک اختلاف سیاسی و کشمکش بر سر قدرت و حک آوردند، تا قیام حق در برابر باطل!

شهادت در چنین شرایطی به پیشبرد مقاصد نهضت کمک نمی‌کرد، بلکه افکار عمومی درباره آن دستخوش اشتباه گردید و حقیقت لوث می

که دیدیم، «فضای سیاسی دوره معاویه فضای صریحی نبود که یک مصلح بتواند از یک راه مشخص، امر را فیصله دهد، و جامعه، با هوشیاری، جهت خویش را پیدا کند، چنین نبود، بلکه جوی بود که هر مصلحی در آن جو بایست مراقب عمل رهبران فساد باشد و در هر فرصت- با توجه به امکانات خود و چگونگی اطرافیان خود و شکل مواجهه دشمن- عکس‌العملی مناسب نشان دهد، تا بدین گونه «حقیقت مغلوب» «پیروز گرداند. این، مشکل عمده روزگار امام حسن بود. در آن روزگار، آن «شهادت» شناخته شده بود تأثیری که باید، نداشت. در واقع شهادت نیز مانند بسیاری از پدیده‌ها، زمینه مساعدی می‌خواهد تا بتواند از صورت یک شهادت و اخلاص فردی در آید و شکل یک پدیده اجتماعی موثر به خود گیرد و خون شهید در رگ دیگر مردم، حیات بیافریند.

قراین تاریخی نشان می‌دهند که اگر امام با سپاه سست عنصری که دور او را گرفته بودند- و یادی از آنان گذشت که چه کردند- خاست و میان خود و معاویه شمشیر می‌نهاد، او را به زودی به عنوان یک شهید قهرمان، کشتند، بلکه او را اسیر می‌کردند! معاویه می‌خواست ننگی را که او و خاندانش از دست سربازان اسلام دیده بودند، و روزی به دست سربازان سلحشور اسلام اسیر شده بودند، از طریق اسیر کردن یکی از بزرگان آل

(صلی الله علیه و آله (جبران کند. پس امام در صورت شکست خوردن، به صورت شهیدی قهرمان- انسان که درعاشورا پیش آمد- کشته نمی‌شد، بلکه او به دست معاویه گرفتار می‌گشت، و این، یکی از زیان‌های بزرگ بود که در آن روز متوجه موضع

اگر در جنگ با سپاه معاویه، سپاه امام مجتبی(علیه السلام) مغلوب می‌شد، معاویه به سرزمین‌ها و شهرهای کشت، و به ویژه شهرهای مکه و مدینه و کوفه و بصره و دیگر آبادیهایی که در قلمرو حکومت علی بن ابی طالب و امام حسن(علیهماالسلام) قرار داشت. بدین گونه تعداد کشته شدگان - گذشت، این بود آن حفظ خونی که امام از آن یاد

کرد.» []

شاید به همین دلایل - و نیز به دلیل صحه گذاشتن حسین بن علی (علیه السلام) بر صلح امام حسن (علیه) بود که - حسین بن علی (علیه السلام) پس از شهادت برادر بزرگوار خود، در مدت ده سال آخر حکومت معاویه یعنی تقریباً از سال هجری قیام نکرد، بلکه در انتظار فرصت مناسب، روز شماری می‌ساختن افکار عمومی اکتفا می‌ورزید، زیرا اگر در این زمان قیام کرد، معلوم نبود بازتاب آن در جامعه اسلامی چگونه خواهد بود و در افکار عمومی چگونه انعکاس خواهد یافت؟

یزید، چهره منفور جامعه اسلامی

اما این مطلب در مورد یزید درست برعکس بود زیرا یزید نه تنها پختگی و تدبیر و سیاست پدر را نداشت، بلکه از رعایت ظواهر اسلام نیز که می‌خواست به نام آن بر مردم حکومت کند، فرسنگ‌ها دور بود. یزید جوانی ناپخته، شهوت پرست، خود سر، و فاقد دور اندیشی و احتیاط بود. او فردی بی‌خرد، متهور، خوشگذران، عیاش، و دارای فکر

یزید که پیش از رسیدن به حکومت اسیر هوسها و پابند تمایلات افراطی بود، بعد از رسیدن به حکومت نیز نتوانست حداقل مثل پدر ظواهر اسلام را حفظ کند، و خود را ولو به صورت ظاهر، فردی دیندار و با ایمان معرفی کند بلکه در اثر خصلت بی‌پروای و هوسبازی که داشت، علناً مقدسات اسلامی را زیر پا گذاشت و در راه رضای شهوات خود از هیچ چیز فرو گذاری نکرد. او علناً شراب می‌خورد و تظاهر به فساد و گناه می‌کرد. یزید از لحاظ سیاسی آن قدر ناپخته بود که ماهیت اصلی حکومت بنی امیه را که دشمنی آشفتنی ناپذیر با اسلام و بازگشت به دوران جاهلیت و احیای رژیم اشرافی آن زمان بود، کاملاً به مردم نشان داد.

این پرده دریاها و بی بند و بارهای یزید برای همه ثابت کرده بود که وی به کلی فاقد شایستگی و لیاقت برای احراز مقام خلافت و رهبری جامعه اسلامی است. بنابراین مزدوران حکومت بنی امیه نمی‌توانستند قیام حسین (علیه السلام) را در افکار عمومی متهم و آلوده سازند، زیرا مردم به چشم خود، رفتار یزید را، که کوچکترین تناسبی با موازین دینی و تعالیم مذهبی نداشت، می‌دیدند، و همین رفتار یزید در افکار عمومی، مجوز خوبی برای قیام جهت واژگون ساختن چنین حکومتی به شمار می‌رفت. در چنین شرایطی مردم قیام حسین بن علی (علیه السلام) را قیام فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر ضد حکومت باطل به منظور حفظ اسلام تلقی می‌کردند، نه اختلاف سیاسی و یا کشمکش بر سر تصاحب مقام و قدرت!

جنبش نیرو می‌گیرد

علت دیگر قیام حسین بن علی (علیه السلام) را باید در بیداری افکار عمومی و افزایش نفوذ دعوت شیعیان پس از مجتبی (علیه السلام) جستجو کرد، زیرا جنبشی که پس از امضای صلح، بر ضد حکومت اموی آغاز شده سیاست معاویه نیز، دانسته یا

ندانسته، موجب گسترش و نیرومندی این جنبش گردید، زیرا معاویه که پس از شهادت امام مجتبی (علیه السلام) میدان عمل را تا حدودی بلامانع می‌دید، بیش از پیش عرصه را بر مردم - خاصه شیعیان و پیروان امیر مومنان (علیه السلام) تنگ گرفت و از هیچ گونه ظلم و ستم فروگذار نکرد.

تجاوز مکرر معاویه به حقوق مسلمانان، حملات و شیبخون‌های پی در پی نظامیان خشن و ستم پیشه معاویه بر مناطق مختلف اسلامی، کشتن و آزار مردم بی‌گناه، نقض پیمان صلح و بیعت گرفتن برای ولیعهدی یزید - مفاد صریح صلحنامه - و بالاخره مسموم ساختن امام مجتبی (علیه السلام) مسایلی بود که وجهه عمومی حکومت بنی امیه را بیش از پیش لکه دار ساخت و موقعیت آن را تضعیف کرد. این حوادث موجب همبستگی و فشرده‌گی هر چه بیشتر صفوف شیعیان و تقویت جبهه ضد اموی شد و به تدریج زمینه نهضت و قیام حسینی را فراهم ساخت.

دکتر «طه حسین»، دانشمند و نویسنده معروف مصری، پس از بیان سختگیرانه‌های معاویه نسبت به شیعیان نویسد: «در ده سال آخر حکومت معاویه، کار شیعیان بالا گرفت و دعوت آن‌ها در شرق کشور اسلامی و جنوب مناطق عربی فوق العاده انتشار یافت، به طوری که هنگام مرگ معاویه عده بسیاری از مردم، به ویژه اهل عراق، لعن معاویه و محبت اهل بیت را جزیی از وظیفه دینی خود می []». «

بدین ترتیب، جامعه اسلامی به قدر کافی چهره حقیقی حکومت اموی را شناخت، و طعم تلخ شکنجه های آن را چشید، و از انواع ظلمها و تجاوزهای این حکومت به حقوق مسلمانان، آگاه شد و مردم با قیافه اصلی آن آشنا گشتند. و در نتیجه، با مرگ معاویه و رشد و آگاهی جامعه اسلامی، تمام عواملی که در زمان وی مانع تحقیق یک قیام پیروزمند بود، بر طرف شد و راه قیام بر ضد حکومت اموی کاملاً هموار گردید و در این هنگام بود که حسین بن علی (علیه السلام) ضربت قاطع را بر پیکر حکومت فاسد بنی امیه وارد ساخت و آن قیام بزرگ و نظیر را پی ریزی

نهضت الهام بخش

قیام حسین بن علی (علیه السلام) تحول دامنه داری در جامعه اسلامی به وجود آورد، اوضاع را دگرگون ساخت و افکار عمومی را بر ضد حکومت بنی امیه شوراند و منشأ پیدایش نهضت‌ها و انقلاب‌های پی در پی و بزرگی مانند: قیام توابعین، نهضت بزرگ دیگر گردید، در حالی که اگر همین انقلاب در زمان حضرت مجتبی (علیه السلام) و به وسیله گردید، فاقد چنین ثمراتی بود.

حسین بن علی (علیه السلام) در واقع دنباله برنامه برادر ارجمند خود را گرفت، زیرا حضرت مجتبی (علیه السلام) با کمال شهامت گریزهای کوتاه فکری و عناصر افراطی را تحمل کرد و به تدریج زمینه انقلاب را فراهم ساخت و افکار عمومی را آماده نمود و آن‌گاه که زمینه کاملاً آماده شد، حسین بن علی (علیه السلام) ابتکار عمل را در تهاجم به کانون فساد به دست گرفت.

تفاوت یاران

هایی که دوره امام حسن (علیه السلام) با زمان امام حسین داشته است-
-باید تفاوت اساسی میان یاران این دو امام را نیز در نظر گرفت. در صفحات گذشته دیدیم که سپاه امام حسن (علیه السلام) با شنیدن یک شایعه، به هم ریختند و جمعی، سرا پرده امام حسن (علیه السلام) را غارت کردند و حتی فرش زیر پای امام را ربودند!

دیدیم آنان که می‌خواستند در رکاب امام، با سپاه شام بجنگند و در این راه جان دهند، خود حادثه ساز شدند و امام را تنها گذاشتند. اکنون آنان را مقایسه کنید با یاران امام حسین (علیه السلام) که شب عاشورا می :
کنند، سپس می‌کشند و خاکسترمان را بر باد می‌دهند، سوگند اگر بدانیم که کشته می‌شویم، آن

و این کار را هفتاد بار می‌کنند، از تو جدا نخواهیم شد تا این‌که در راه تو جان بسپاریم. یک کشته شدن که بیش نیست، و آن شهادت است و کرامت جاوید و سعادت ابدی.»

آری با این گونه مردان، می‌توان، شوری در تاریخ بشر در انداخت به نام «شهادت» و طنینی در گنبد افلاک در افکند
« نه با کسانی که با آنان نه غلبه نصیب گردد، نه شهادت، بلکه آدمی را دست بسته تحویل دشمن دهند و آن !

این بود که امام حسن(علیه‌السلام) فقط سنگر مبارزه را تغییر داد، به عبارت دیگر تغییر جای داد نه تغییر جهت، مانند کسی که در وسیله‌ای در حال حرکت نماز بخواند و روی به قبله داشته باشد، این نماز گزار با تغییر مرکب، تغییر دهد، نه تغییر جهت(روی به قبله بودن). قبله مردان حق همواره مبارزه با باطل بوده است، چه از میدان عاشورا، چه از درون کوچه‌ها و محله‌های کوفه و مسجد مدینه، چه از زندان بغداد و...

امام حسن(علیه‌السلام) ، معاویه را، بزرگترین مانع نشر حق و عدالت در آن روزگار را هدف گرفته بود، گاه از زاویه تجهیز سپاه و گاه از زاویه تدبیر قبول صلح. []

دو رویه یک رسالت

علامه مجاهد، مرحوم «سید شرف الدین عاملی» ای که بر کتاب پر ارج « تألیف دانشمند و محقق عالیقدر» شیخ راضی آل یاسین» نوشته، چنین می ... : «مهمترین هدف امام حسن آن بود که پرده از چهره این طاغیان بر دارد و آنان را آن طور که بودند، بشناساند، تا از عملی شدن نقشه‌هایی که برای از بین برد رسالت جدش پیامبر کشیده بودند، جلوگیری نماید، و این هدف امام، به طور کامل برآورده شد و نقاب از چهره کثیف امویان برافتاد و ماهیت پلید آنان آشکار گشت(و خدا را بر این نعمت سپاس).

از برکت این تدبیر امام حسن بود که برادرش سیدالشهدا آن انقلاب بزرگ را که روشنگر حقیقت و عبرت بخش این دو برادر، دو رویه یک رسالت بودند که وظیفه و کار هریک، در جای خود، و در اوضاع خاص خود از نظر ایفای رسالت و تحمل مشکلات، و نیز از نظر فداکاری و از خود گذشتگی، درست معادل و هموزن دیگری بود.

حسن از بذل جان خود دریغ نداشت، و حسین در راه خدا جانباخته‌تر از حسن نبود. چیزی که هست، حسن، جان خود را در یک جهاد خاموش و آرام فدا کرد و چون وقت شکستن سکوت رسید، شهادت کربلا واقع شد؛ شهادتی که پیش که حسینی باشد، حسنی بود!

از نظر خردمندان صاحب‌نظر، واقعیت فداکاری در روز « » « » ریشه دارتر بود، زیرا امام حسن آن روز در صحنه فداکاری، نقش یک قهرمان شکست‌ناپذیر و پایدار را در چهره یک شکست‌خورده از پای در آمده ایفا کرد. از اینجاست که شهادت عاشورا در مرتبه اول حسنی بود و در مرتبه دوم حسینی، زیرا این حسن بود که در واقع شالوده نهضت عاشورا را ریخته و آن را به ثمر رساند.

گویای امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) (به منظور روشن کردن ماهیت ضد اسلامی حکومت اموی و بیدار کردن مردم از غفلت) بر سر یک برنامه متفقاً تصمیم گرفته بودند که هر یک نقشی ایفا کنند، منتها نقش امام حسن (علیه) (نقش صبر و پایداری حکیمانه باشد و نقش امام حسین (علیه السلام)، نقش انقلاب و قیام مردانه، تا از این دو نقش، یک تاکتیک کامل در راه هدف واحد، به وجود آید.

از اینجا بود که پس از واقعه سباب و کربلا، مردم بیدار شدند و شروع کردند به فکر کردن در مسائل و حوادث، و پی به ماهیت پلید بنی امیه بردند. []

با توجه به این حقایق، می‌توان گفت که اگر حسین بن علی (علیه السلام) در شرایط تاریخی برادرگرام گرفت، همان کار را می‌کرد که امام حسن (علیه السلام) کرد، و اگر امام حسن (علیه السلام) در زمان حسین بن علی، برنامه او را در پیش می‌گرفت زیرا این دو امام بزرگ هر کدام با توجه به اوضاع و شرایط خاص زمان خود، رسالت تاریخی خویش را آن

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با پیش بینی این حوادث و خرده گیری‌های، درباره این دو فرزند عالیقدر خود : « حسن و حسین دو پیشوای اسلامند، خواه صلح کنند و خواه نبرد و جهاد. » []

صلح یا صلاح...؟

این بخش را با مقاله یکی از نویسندگان که در یکی از مجلات تهران زیر عنوان «صلح یا صلاح...؟» پایان می‌رسانیم : صلح حسن (علیه السلام) یا به عبارتی متارکه و آتش بس وی با معاویه را شاید بتوان یکی از دشوارترین مراحل سیر امامت در دنیای اسلام نامید. این انقلابی‌ترین نرمش تاریخ، و تحمل رنج طاقت فرسای آ

که هیچ کس جز پسر علی (علیه السلام) آن هم توسط درک عالی‌ترین درجات ایمان قادر به آن نخواهد بود، همواره بحث‌انگیز و سوال آفرین بوده است، و متأسفانه غرض و رزان به قلم غرض، و جاهلان به دیده جهل، این شگرد ایمانی را در پرده تحریف و ابهام پیچیده .

امامان همگی، مظهر تقوی و روش هستند، تقوی در همگی شان مشترک، و روش در تمامی شان متفاوت است.

روش علی (علیه السلام) در دو مرحله: سکوت و خروش: راهگشای امت می .

شیوه حضرت امام حسن (علیه السلام) در مرحله اول روش پدر، و راه حضرت امام حسین (علیه السلام) دوم آن شکل می‌گیرد. حضرت امام علی (علیه السلام) بی سکوت، خروش و شهادتی هشدار دهنده و حیاتبخش داشت، فریاد و جان‌فشانی حضرت امام حسین (علیه السلام) نیز بدون صلح برادر، این چنین در تاریخ به ثبت رسید.

« » « » ؛ افشاگر جاهلیت پلید اموی

امت آن روز، خود وقتی بر مسیر دو حادثه « » « » نظر افکند، جاهلیت زشت و پلید امویان را به وضوح کرد. دید که حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) مسالمت را پذیرفت، ولی باز معاویه به هیچ یک از پنج شرط توافق پایبند نبوده و میثاق‌ها را شکست. نه در دوران حکومت، بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، عمل کرد؛ نه پس از خود، زمام امر را به شورا و یا صاحب واقعی آن سپرد؛ نه دشنام و ناسزا به علی (علیه السلام) را موقوف کرد و تقدس منبر را از این بدعت ننگین مصون داشت؛ نه خراج تعهد کرده پرداخت؛ و نه مسلمانان متعهد و یاران علی را از آسیب حملات ناجوانمردان‌هاش برکنار داشت... و سرانجام نیز سبط نبی اکرم و فرزند فاطمه زهرا (سلام علیها) را مسموم کرد.

تنهاترین سردار

به برکت قیام امام حسن مجتبی (علیه السلام)، و قیام فریادگونه سیدالشهداء، های پوشیده، عریان شدند و فکرهای نهان، عیان گشتند. این بغض اسلام بود که در امام حسن مجتبی (علیه السلام) نهفت و نهفت... و در حضرت امام حسین (علیه السلام) به فریاد شکست، و شالوده امامت بود که در خون جگر حسن نطفه بست، و در خون پیکر حسین به بلوغ رسید.

م حسن مجتبی(علیه السلام)، بزرگترین تجسم خواستن و نتوانستن بود. سربازی که در جنگ‌ها، یکه تازیش حیرت‌ها می‌آفرید، و خلفی که در مکتب رشادت تا شهادت پدر، از ارث و آموزش بهره برده بود، آنجا که رسالت را در میدان امامت، تنها در صلح، ممکن دید، چه بزرگوارانه و پرشکيب، آن را پذیرفت، که تحمل کرد. این، زیبایی روش فرزند امیرمؤمنان، امام حسن مجتبی (علیه السلام) بود نه کیفیتی دیگر، که سکوت و صلح را تنها بر لبه شمشیرش های دیگر اسلام را در حصار پناه مصون داشت. زبان برنده و خطبه‌های کوبنده و کلام توفنده‌اش سکوت شمشیر را به کمال جبران کردند، و مستعدترین زمینه را برای قیام خونین برادر فراهم ساختند تا بدانجا که معاویه از هراسید و رندان مزدور را بر آن داشت تا رشته کلام را از این صاحب بر حقتش، به سرقت برده و حتی الامکان به وی اجازه صحبت در مجامع را ندهند .

جهاد در وسیع ترین میدان ها

حضرت بزرگترین قدم اصلاحی را برداشتند، و در هنگامه‌ای که فتنه و سلاح، حاکم بود، درهای مکتب اخلاق، محبت و اصلاح را گشودند، و مانند مصلحی که جز به صلاح نمی‌اندیشد، نام را به رضای خدا فروختند. ایشان صلح را در ابتدای راه برنگزیدند، بلکه در انتهای آن، و پس از شکست در همه جبهه‌های جهاد، گردن نهادند جهاد دردناک او در وسیعترین میدان‌ها و گسترده‌ترین ابعاد صورت گرفت. در جبهه مبارزه با دشمن، هم لشکر و هم سنگر را به آزمون گذاشتند و هم مقابله با فتنه‌ها و نیرنگ‌ها را. در جهاد با اصحاب منافق، از نیروی اصلاح و ارشاد کمک گرفتند و در جهاد با نفس، از مهار خشم و تحمل صلحی تحمیلی...

با نظری حتی اجمالی بر جهادهای این مظلوم خاموش، هر اعتراضی اعتذار می‌شود و هر ایرادی ستایش... []

شهادت مظلومانه حضرت امام حسن مجتبی(علیه)

در هفتم صفر سال هجری قمری و به قولی در بیست و هشتم صفر همان سال حضرت امام حسن (علیه السلام) در سن چهل و هفت سالگی با توطئه معاویه به شهادت رسیدند []

- شاهی که بود امن و امان جهان از او در خانه هم ز کینه دشمن امان نداشت معاویه که با نیرنگ و خدعه، امام را مجبور به پذیرفتن معاهده صلح کرده بود، تصمیم گرفت مرحله‌ی دیگری از این توطئه را اجرا نماید.

امام حسن با تیز بینی، بندی را در معاهده پیش بینی کرده بودند مبنی بر این که معاویه حق ندارد کسی را برای جانشینی انتخاب کند، اما معاویه بر خلاف این بند تصمیم گرفت یزید را جانشین خود کند، لذا سید جوانان بهشت (علیه السلام) مانع بزرگی برای معاویه بود، به همین دلیل او مصمم به قتل آن حضرت شد.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید: هنگامی که معاویه خواست برای پسرش بیعت بگیرد، وجود حسن بن علی (علیهما السلام) را از هر کس دیگر و هر مانع دیگری دشوارتر دید، لذا سم فرستاد و آن حضرت را مسموم کرد. [زهر را با صد هزار درهم، برای جَعده، دختر اشعث بن قیس فرستاد و او را به وعده‌ی ازدواج با یزید فریب

به شهادت رساندن امام حسن مجتبی (علیه السلام) از جنایات غیر قابل بخشش معاویه است و از نظر تاریخی کوچکترین تردیدی در آن وجود ندارد. زمانی که در سال هجری در واقعه حره مدینه غارت شد، خانه‌ی این زن ملعون به تاراج رفت. اما به پاس خوش خدمتی او در به شهادت رساندن شوهرش، اموالش را به او بازگرداندند.

شماری خبر شهادت امام را توسط جَعده با توطئه معاویه نقل کرده []

امام روزه بودند و روز بسیار گرمی بود تشنگی بر امام در لحظه افطار اثر کرده بود، آن زن شربت شیری را آغشته به سم کرد و برای حضرت آورد تا افطار کنند و بدین ترتیب حضرت را به شهادت رساند.

ی خبیث اشعث

امام صادق (علیه) م فرمودند: اشعث بن قیس دستش را در خون امیرمؤمنان (علیه السلام) آلوده کرد و دخترش جَعده امام حسن مجتبی (علیه السلام) را مسموم ساخت و پسرش، محمد بن اشعث، شریک در خون امام حسین (علیه)) []

معاویه هم به قول خویش مانند همیشه وفا نکرد و به دختر اشعث گفت: کسی که با حسن (علیه السلام) وفا نکند، با یزید هم وفا نخواهد کرد.

- زتاب رفت و تشمت طلب کرد و ناله کرد و آن تشمت را زخون جگر باغ لاله کرد

خونی که خورد در همه عمر از گلو بریخت دل را تهی ز خون دل چند ساله کرد
ام بکر دختر مسور گوید: بارها به امام سم خورانده شد، هر بار از آن رهایی می‌یافت تا آن که مرتبه
قدری شدید بود که پارهای جگر امام از گلویشان خارج [در حالی که امام حسین (علیه‌السلام) بر بالین
شهادت برادر بزرگوارش خون‌های جگر را درون تشت نظاره‌گر بودند به وصایای حضرت (علیه
سپردند و اشک می‌ریختند. امام در آخرین نفس‌های مبارکشانش پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: به ملاقات جد
گرامام، رسول اکرم و پدر عزیزام امیر مؤمنان و مادر مظلومه‌ام، فاطمه زهرا و دو عموی گرانقدرم حمزه سید الشهداء
و جعفر طیّار، صلوات الله علیهم اجمعین. سپس به ملکوت اعلی بازگشتند و عالم را در ماتم خویش داغ
کردند.

- عایشه این بار سوار بر قاطر

گوید: چون امام مجتبی (علیه‌السلام) به شهادت رسیدند امام حسین (علیه
بن جعفر و علی پسررم را طلبید و آن حضرت را غسل داد. [

طبق وصیت آن حضرت خواستند او را در کنار جد بزرگوارش (صلی الله علیه و آله و آله) دفن کنند، اما عایشه در حالی که
بر قاطری سوار شده بود با استناد به این که این خانه من است و اجازه ورود به آن را نمی‌دهم، مانع از این کار شد
و یک بار دیگر کینه‌ی خود را نسبت به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نشان داد و فریاد زد: ما را با شما چه
کار، آیا می‌خواهید شخصی را به خانه‌ی من وارد کنید که من او را دوست ندارم؟!

قاسم فرزند محمد بن ابو بکر نزد عایشه آمد و گفت: ای عمه! ما هنوز سرهای خود را از سر افکندگی روز موی
ایم، آیا برآنی که روزی هم به نام «مشهور شود» [

مروان هم در این میان هیزم کش این آتش شده بود و بنی امیه را تحریک می‌کرد و فریاد می‌زد: مگذارید حسن در
خانه پیامبر دفن شود و می‌گفت: چگونه فرزند قاتل عثمان، در کنار قبر پیامبر دفن شود، اما عثمان در بقیع [!

گوید: خطاب به عایشه گفتم: واسفا! یک روز بر شتر سوار می‌شوی و یک روز بر قاطر، و می‌خواهی
نور خدا را فرو نشانی و با دوستان خدا جنگ کنی و میان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حبیب و دوست او حایل
شوی. [

سپس عایشه فریاد زد: سوگند به خدا که تا مویی بر سرم هست، نخواهم گذاشت حسن (علیه السلام) در این جا دفن شود، و هیاهویی برپا کرد.

- تیرهای سقیفه بر بدن عزیز فاطمه نشست

در نهایت بی شرمی جنازه حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) تیر باران شد و بنابر نقلی هفتاد تیر به بدن آن کرد. بنی هاشم قصد مقابله را داشتند، اما امام حسین (علیه) :
دهم که وصیت برادرم را ضایع نسازید و کاری نکنید که خونی ریخته شود، زیرا برادرم سفارش کردند که از درگیری اجتناب کنید. به ناچار جنازه آن حضرت را به بقیع بردند و (علیها السلام) مادر بزرگوار امیرمؤمنان (علیه السلام) دفن کردند.

- شما قضاوت کنید!؟

عایشه در ماجرای تشییع پیکر امام حسن مجتبی (علیه السلام) فریاد زد که « کسی را که دوست ندارم، خواهم در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) () این گفته در حالی است که خود وی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است که: پیامبر امام حسن (علیهما) :
خدایا دوست بدار هر آن که او را دوست دارد» []

عایشه مالکیت خانه ای را مدعی شد که همه نه زن پیامبر جمعا یک هشتم آن را ارث می بردند و از آن یک هشتم، یک نهم سهم هر زن پیامبر می شد یعنی یک هفتاد و دوم از آن منزل سهم عایشه میشد، چه زیبا شاعر عرب صقر بصری این نکته را به شعر در آورده است:

وفی بیت رسول الله بالظلم تحکمت

هل الزوجه اولی بالمواریث من البنات

لک التوسع من الثمن وبالکل تصرفت

ن عشتِ تَفِيَّت

درمورد خانه رسول الله به ظلم حکم کردی، آیا زن از دختر در ارث بردن اولی تر است؟.

حق تو یک نهم از یک هشتم بود ولی تمام آن را تصرف کردی، روزی بر شتر سوار شدی) .

تی) وروزی هم سوار بر قاطر شدی، اگر زنده بمانی، روزی هم بر فیل سوار می

کردی). []

از سوئی مروان که بدون شک یکی از کثیف ترین چهره‌های بنی امیه است در این جنایت نقش به سزایی داشت او نیز به منظور خوش خدمتی به معاویه با حيله‌گری از دفن امام جلو گیری کرد و خیر ماجرا را با آب و تاب برای معاویه

[] . [او در تمام مدتی که حاکم مدینه بود با زبان تند خود، بنی هاشم و امیرمؤمنان (علیه

ی این دو نفر را به وجدان‌های آگاه و دور از تعصب می‌سپاریم.

- گریه بر امام حسن (علیه السلام) همنوایی با سایر مخلوقات

در فضیلت گریه بر امام حسین (علیه السلام) و زیارت آن بزرگوار، از ابن عباس روایت شده است پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: چون فرزندم حسن را به زهر شهید کنند، ملائکه آسماناً های هفتگانه بر او گریه کنند و همه چیز حتی مرغان هوایی و ماهیان دریا بر او اشک بریزند؛ هر که بر او بگرید، دیده‌اش کور نشود، روزی که دیده‌ها کور شود؛ هر که در مصیبت او اندوهناک شود، اندوهناک نشود دلش در روزی که دل‌ها اندوهناک است؛ و هر که در

بقیع او را زیارت کند، قدمش بر صراط ثابت گردد، در روزی که قدم‌ها بر آن لرزان است. []

زمانی که امام حسن (علیه السلام) به شهادت رسید، بنی هاشم کسانی را به نقاط مختلف مدینه فرستادند تا این خبر را به گوش انصار برسانند، گفته شده است که هیچ کسی در خانه خود [] [زنان بنی هاشم به مدت یک

[] .

طبری به نقل از امام باقر (علیه السلام) آورده است که مردم مدینه هفت روز به مناسبت شهادت فرزند پیامبر (صلی

الله علیه و آله) به عزا نشستند و بازار بسته بود. []

گوید: نخستین ذلّتی که بر عرب وارد شد، وفات امام مجتبی (علیه) ([البته، این ذلت به دنبال آن ذلّتی بود که سقیفه نشینان برای عالم هستی رقم زدند.

پی نوشت ها:

- [-] این شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تلیق: حاج سپید هاشم رسولی محلاتی، قم، موسسه - شیخ مفید، الارشاد، قم، منشورات مکتب بصیرتی، ص -
الصحابه، تهران، المکتب الاسلامی، ج - ابن حجر العسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار احیاء
- [-] کان الحسن رضی الله عنه له مناقب کثیره: سیدا، حلیم، ذاسکین و وقار وحشم، جوادا، ممدوحا... (تاریخ بغداد، مکتبه المثنی،
- او دین مقرع، او فقر مدقع ففی ایها تسئل؟) []
- مجلسی، بحار الانوار، تهران، المطبع الاسلامی،
- حیا الامام الحسن، شریف الفرشی، چاپ []
ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج []
[] واضح، تاریخ یعقوبی، نجف، منشورات المکتب الحیدری، - ابن قتیبه دینوری،
الامام والسیاس، ط، قاهره، مکتبه مصطفی البابی الحلبی،
ابوحنفیه [] دینوری، الاخبار الطوال، ط، قاهره، دار احیاء الکتب العربی، (افست انتشارات آفتاب تهران) ص -
ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج
- نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ط، قم، منشورات مکتبه بصیرتی،
- بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه،
- احتجاج، طبرسی، نجف، المطبعه المرتضویه، ص []
- همان، ص []
[-] [ابن ابی الحدید، همان کتاب، ج - ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج
- بن عیسی الاربلی، کشف الغمه فی معرف الاثمه، تبریز، مکتب بنی هاشم،
المبرد، الكامل فی اللغ و الادب، ط، بیروت، دار الکتب العلمیه،
[-] [امام حسن مجتبی (علیه السلام) در پاسخ شخصی که به صلح آن حضرت با معاویه اعتراض داشت، به
پیمان های صلح پیامبر اسلام استناد نموده، و فرمود: به همان دلیل که پیامبر با آن قبائل پیمان بست، من نیز با
معاویه قرار داد آتش بس منعقد ساختم. (مجلسی، بحار الانوار، تهران، المکتب الاسلامی،)
- تاریخ یعقوبی، نجف، منشورات المکتب الحیدری،
[-] [انوار، تهران، المطبعه الاسلامیه،
مدرک گذشته، از جزوه «فلسفه صلح امام حسن (علیه السلام) (فاقد نام مؤلف و ناشر) نیز استفاده شده است.
[-] [در جنگ جمل متجاوز از سی هزار نفر کشته شدند (تاریخ یعقوبی، ج) و در جنگ نهروان چهار
هزار نفر از خوارج به قتل رسیدند (تاریخ یعقوبی، ج) و مجموع تلفات طرفین در جنگ صفین به صد و ده
هزار نفر رسید (مسعودی، مروج الذهب، ط، بیروت، دارالاندلس،)
شمس الدین، محمد مهدی، ارزیابی انقلاب حسین (ثوره الحسین)، ترجمه مهدی پیشوایی، چاپ دوم، قم،
انتشارات توحید، ص []
- آیین اسلام، ترجمه محمد ابراهیم، آیتی بیرجندی، تهران، شرکت سهامی انتشار،
[]
[-] [ابوالفرج، الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ط، نجف، منشورات المکتبه، الحیدری،
- احمد بن یحیی البلاذری،
، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات،
- آل یاسین، شیخ راضی، صلح ، منشورات دارالکتب العراقیه فی الکاظمیه، ص []
- آل یاسین، همان کتاب، ص []
- شیخ مفید، الارشاد، قم، منشورات مکتبه، بصیرتی، ص - ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرف الاثم،
[]
[-] [ابن اثیر، اسد الغابه فی معرف الصحاب، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج - ابن اثیر، الكامل فی
التاریخ، بیروت، دار صادر، ج - مجلسی، بحار الانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه،
- سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، نجف، منشورات المطبعه الحیدریه،
[-] [به همین جهت است که چند تن از مورخان قدیم اسلامی، کتابهایی به همین نام (قیام الحسن) نوشته
که از آن جمله دو کتاب زیر را می : - قیام الحسن، تالیف هشام بن السائب الکلبی که در سال
- قیام الحسن، تالیف ابراهیم بن محمد الثقفی که در سال ۵۰ق، در گذشته است (حکیمی، محمد رضا، امام
در عینیت جامعه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص)]

- [شیخ مفید، الارشاد، قم، منشورات مکتب بصیرتی، ص . موبد این معنا پاسخی است که امام مجتبی (علیه السلام) به یکی از شیعیان داد. امام ضمن پاسخ سؤال او که چرا دست از جنگ کشیدی؟ فرمود: سوگند به خدا اگر با معاویه جنگ می‌کردم، مردم مرا به او تسلیم می‌کردند (مجلسی، بحارالانوار، ج .)
- یعقوبی از سعید بن قیس نام نمی‌برد ولی مورخان دیگر، به ترتیبی که گفته شد نوشته [.]
- ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ط ، نجف، منشورات المکتب الحیدری، [.]
- [دو پسر عبیدالله را « یکی از فرماندهان خونخوار معاویه، کشته بود (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قاهره، داراحیاء الکتب العربی، ؛ از اینرو جاداشت که حداقل، خصومت او با معاویه که قاتل اصلی فرزندانش بود، او را از این عمل ننگین بازدارد، اما آن عنصر سست و بی لیاقت با پیوستن به معاویه، نیروهای امام مجتبی (علیه السلام) را درهم ریخت و خیانت بزرگی مرتکب شد.
- ابوالفرج الاصفهانی، همان کت - ابن واضح، تاریخ یعقوبی، نجف، منشورات المکتب الحیدری، [.]
- [که قبلاً گفتیم، با توجه به این‌که ارتش امام مجتبی (علیه السلام) از گروه‌های مختلفی تشکیل یافته بود که در میان آن‌ها عده د جو و دنیا پرست بودند، جای تعجب نبود که در صدد قتل امام برآیند و چادر و لوازم سفر آن حضرت را غارت کنند و در همان حال عده‌ای فریاد بزنند: این مرد ما را به معاویه فروخت و مسلمانان را ذلیل ساخت!! براستی که سبط اکبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا چه حد مظلوم!
- [ابن واضح، تاریخ یعقوبی، نجف، منشورات المکتب الحیدری، ، مورخان جریانی را که منتهی به غارت خیمه امام و حمله به سوی آن حضرت شد، به طور مختلف نوشته . « « « « اثیر» « نویسند: هنگامی که حسن بن علی در «مداین» اردو زده بود، ناگهان شخصی (که از مزدوران معاویه بود) صدا زد: مردم! قیس بن سعد کشته شده است، فرار کنید! مردم متفرق شدند و... (تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالقاموس الحدیث، ج - الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ج - الاصاب: فی تمییز الصحاب، ط ، بیروت، داراحیاء التراث العربی،)]
- [محمد بن جریر الطبری، همان کتاب، ص - ابن اثیر، اسدالغابه فی معرف الصحاب، تهران، المکتبه الاسلامی، ج عبارت اسد الغابه چنین است: «...» - مجلسی، بحارالانوار، تهران، المکتب الاسلامی، المرتضوی، ص [.]
- شبیر، سید عبدالله، جلاًل‌العیون، قم، مکتب بصیرتی، ج [.]
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قاهره، داراحیاء الکتب العربی، [.]
- [ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ج - ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرف الاصحاب، (در حاشیه الاصابه)، ط ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، محمد بن جریر الطبری، همان کتاب،
- [دارابگر یکی از پنج شهرستان ایالت فارس در قدیم بوده است. (لغتنامه دهخدا، لغت داربجرد). شاید علت « این باشد که این شهر طبق اسناد تاریخی، بدون جنگ تسلیم ارتش اسلام شد و مردم آن با مسلمانان پیمان صلح بستند. خراج آن طبق قوانین اسلام، اختصاص به پیامبر و خاندان آن حضرت و یتیمان و تهیدستان و درماندگان راه داشت. از اینرو امام مجتبی (علیه السلام) شرط کرد که خراج این شهر به بازماندگان شهدای جنگ حمل و صفین پرداخت شود زیرا درآمد آن‌جا، همچنان‌که گفته شد، به خود آن حضرت تعلق داشت. وه، بازماندگان نیازمند شهید این دو جنگ که بی سرپرست بودند، یکی از موارد مصرف این خراج به شمار رفتند (مجلسی، بحارالانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه،)]
- [مشروح پیمان صلح را در کتاب « تالیف شیخ راضی آل یاسین (ط) دارالکتب العراقی فی الکاظمی) ص - مطالعه فرمایید.
- این پیشگویی با اندکی اختلاف در الفاظ، در کتب و مآخذ یاد شده در زیر، از آن حضرت نقل شده است: []
- تذکر الحواص، ص - کشف الغم، ترجمه فارسی، ج - تهذیب التهذیب، ج - الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص - البدايه و النهايه، ج - الاستیعاب، (در حاشیه الاصابه) ج - حلیه الاولیاء، ج - اسعاف الراغبین (در حاشیه نور الابصار)-
- الکبری عبدالوهاب شعرانی، ج - آل یاسین، همان کتاب، ص [.]
- [ابن ابی الحدید، همان کتاب، ج - ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، نجف، منشورات المکتب الحیدری، شیخ مفید، الارشاد، قم، منشورات مکتب بصیرتی، ص . گوید:
- معاویه به این خطبه را پیش از ورود به کوفه ایراد کرد.
- محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالقاموس الحدیث، ج [.]
- [الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ج . بلاذری نیز می‌نویسد: « معاویه به فرماندار خود در بصره تصمیم دستور داد مردم را برضد حسن بن علی تحریک کند، او نیز این ماموریت را انجام داد و در نتیجه تحریکات وی،

اهل بصره داد و فریاد به راه انداختند و گفتند: این مال، متعلق به بیت المال است، چرا آن را به دیگران بدهیم!» (انساب الاشراف، تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، .)

-تاریخ الامم و الملوك، بیروت، دارالقاموس الحدیث، ج [] . []
-طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، بیروت، دار القاموس الحدیث، ج [] . []
امام مجتبی(علیه السلام) تمام این حوادث را پیش بینی می‌کرد. او به خوبی می‌دانست که اگر زمام امور مسلمانان به دست بنی امیه بیفتد، سرنوشت تاریکی در انتظار آنان و مخصوصاً شیعیان خواهد بود، ولی مسلمانان تا روزی که خود با این حوادث تلخ، رو در رو قرار نگرفته بودند، پی به اهمیت قضیه نمی‌بردند. آنان هنگامی که با این حوادث وحشتناک مواجه شدند، تازه متوجه شدند که فرصت را از دست داده‌اند و فهمیده و نفهمیده مقدمات بدبختی خود را فراهم ساخته‌اند. حضرت مجتبی(علیه السلام) ضمن خطبه‌ای که مشروح آن نقل شد، به این آینده تاریک اشاره کرده بود: «اگر(به علت سستی و بیوفایی شما) ناگزیر شوم زمامداری مسلمانان را به معاویه بسپارم، یقین بدانید زیر پرچم حکومت بنی امیه هرگز روی خوشی و شادی نخواهید دید و گرفتار انواع شکنجه ها و آزارها خواهید شد. هم اکنون گویی، به چشم خود می‌بینم که فردا فرزندان شما بر درها ایستاده، آب و نان درخواست خواهند کرد، آب و نانی که مال فرزندان شما بوده و خداوند برایها قرار داده است، ولی بنی امیه آن‌ها را از در خانه خود رانده از حق مسلم خود محروم خواهند شد.»
-حسین، طه، علی و دو فرزند بزرگوارش، ترجمه احمد آرام، تهران، کتابفروشی و چاپخانه علی اکبر علمی، [] . []

[] - [از این جهت می‌توان گفت که پیمان صلح، برای معاویه حکم شمشیری دو دم را داشت که هر دوله زیان وی بود! زیرا اگر او به مفاد ص کرد، هدف امام تا حدودی تأمین می کرد، نتیجه آن ایجاد تنفر عمومی از حکومت اموی و جنبش و بیداری مردم بر ضد این حکومت بود، و این، مسئله‌ای بود که پیشوای دوم آن را از نظر دور نداشت
-شمس الدین، محمد مهدی، ارزیابی انقلاب حسین(علیه السلام)، ترجمه مهدی پیشوائی، قم، انتشارات توحید، [] . []

-حکیمی، محمدرضا، امام در عینیت جامعه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحات [] . []
-علی و فرزندان، ترجمه محمد علی خلیلی، چاپ سوم، تهران، انتشارات بنگاه مطبوعاتی گو [] . []

-حکیمی، همان کتاب، ص [] . []
[] - [آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ، ترجمه سید علی ای، موسسه انتشارات آسیا،

-ابن شهر آشوب می‌نویسد: همه مسلمانان اتفاق دارند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: [] «الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا» (مناقب آل ابی طالب، قم، مکتبه الطباطبائی، ج .)

[] - [برگرفته از سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی: ص
[] - [منتهی الآمال، باب چهارم، فصل چهارم، ص
- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج [] . []
- ترجمه الامام الحسن علیه السلام، ابن سعج، ص [] . []
- سیره معصومان، استعلامی، ص [] . []
- المنتخب من ذیل المذیل، ص [] . []
- منتهی الآمال، باب چهارم، فصل چهارم، ص [] . []
- تاریخ یعقوبی، ج [] . []
- ترجمه الامام حسن علیه السلام، ابن سعد، ص [] . []
- منتهی الآمال، باب چهارم، فصل چهارم، ص [] . []
- کنز العمال، ج [] . []
- منتهی الآمال، باب چهارم، فصل چهارم، ص [] . []
- ترجمه الامام حسن علیه السلام، ابن سعد، حص [] . []
[] - [منتهی الآمال، باب چهارم، فصل چهارم، ص

[] - [ترجمه الامام حسن علیه السلام، ابن عساکر شماره

[] - [ترجمه الامام حسن علیه السلام، ابن عساکر شماره

[] - [حسن علیه السلام، ابن سعد، ص [] . []

[] - [المستدرک علی الصحیحین، ج [] . []